

شخصیت و نبوغ تا گور

بقلم آقای همایون کبیر وزیر فرهنگ هند

ترجمه آقای محمود تفضلی رابزن فرهنگی ایران در هند

این مقاله ترجمه مقدمه مفصل و عمیقی است که آقای همایون کبیر وزیر تحقیقات علمی و امور فرهنگی حکومت هند برای کتاب «بسوی انسان جهانی» نوشته است. این کتاب مجموعه‌ای از ترجمه هجده خطابه و مقاله تا گور میباشد که بمناسبت صدمین سال تولدش جمع آوری و انتخاب و منتشر شده است.

در باره ظهور نوابغ هرگز نمیتوان بدرستی سخن گفت زیرا نابغه همیشه نسبت به قوانین کلی و عمومی طبیعی استثنائی دارد. در عین حال هر نابغه باید برای بیان هیجانها و افکاری که در اعماق وجدان ناآگاه و اندیشه‌های فروخته جامعه‌ای وجود دارد وسیله بیان پیدا کند. بدینقرار میان نابغه و مردم محیطش رشته پیوندی بوجود میآید و همین رشته بروشن شدن این مطلب کمک میدهد که چرا وقتی نابغه‌ای ظهور میکند پس از آنکه نخستین تابش خیره کننده او هم پایان رسید باز با تحسین فراوان مورد ستایش قرار میگیرد.

در واقع مردم در کلام و اقدام نابغه مظاهر مجسم احساسات و تمنیاتی را می‌بینند که در درون خویش درک میکردند، اما توانائی بیان آنرا نداشته‌اند. خود نابغه نیز از چنین ارتباطی سود میبرد. زیرا نیرو و قدرت خود را از همین احساسات بدوی و تمنیات سهم که در اندیشه‌های مردم عادی فروخته است کسب میکند.

تا گور نمونه مشخص نابغه‌ایست که این هردو خصوصیت در او جمع است. زیرا در عین حال که در بیمانندی او جای حرف نیست، در زندگی مردمی که دوستشان میداشت و بخاطر ایشان زندگی میکرد نیز ریشه‌های عمیق دارد.

تا گور توفیق داشت که در زمان و در مکان مناسبی بدنیا آمد. پیشرفت تمدن غرب آبهای ملایم و آرام زندگی هند را آشفته ساخته بود و یکنوع بیداری و رستاخیز تازه را در سرتاسر این سرزمین برانگیخته بود. نخستین برخورد و تماس با تمدن غرب افکار هند را سبوت ساخت و چنان تأثیری بوجود آورد که زمانی بنظر میرسید نخستین پیشقدمان اصلاحات در هند مقلدان چشم بسته غرب شده‌اند.

امروز ممکن است به بسیاری از زیاده رویهای آنها بخندیم اما بدون پذیرفتن شهامت آمیز و مخلصانه افکار غربی از طرف آنها شاید رستاخیز هند اینقدر سرعت و وسعت پیدا نمی‌کرد.

در همه جا عادات و سنت‌های اجتماعی نیروی فوق‌العاده دارند و سنت‌های بسیار کهن هند تقریباً مقاومت ناپذیر بودند. دژهای استوار محافظه کاری را فقط نیروی کسانی می‌تواند درهم بشکند که به ارزشهای تازه اعتقادی نزدیک به تعصب داشته باشند.

بدیهی است نخستین ستایشهای بدون قید و شرط و بدون انتقاد نمیتوانست مدتی دراز ادامه یابد. ذوق و اشتیاقی که نسبت با ارزشهای غربی بوجود آمده بود موجب گشت که ادبیات و فلسفه غرب بشکلی عمیقانه‌تر مورد مطالعه قرار گیرد. کسب اطلاعات بیشتر موجب فهم عمیق‌تر گردید و در نتیجه جهات قدرت و ضعف این تمدن جدید روشن‌تر میشد. در همین زمان غربیها نیز نسبت با ارزشهای شرقی اطلاعات و احترام بیشتر پیدا کردند. محققان و دانشمندان غربی چون «سرویلیام جونز» کمک دادند که بعضی از گنجینه‌های عظیم میراث گذشته هند از نو کشف شود.

«راجارام موهن‌رای» که بعنوان محقق و دانشمند بتحصیل زبانهای عربی و فارسی و سانسکریت پرداخته بود بزودی مطالعه اندیشه‌های غربی را آغاز کرد (۱). او که در

۱ - راجارام موهن‌رای که از پیشقدمان تحولات و رستاخیز فکری هند است در سال ۱۷۷۴ در خانواده یکی از برهمنان ثروتمند بنگال متولد شد. طبق رسوم زبان‌های فارسی و عربی را علاوه بر زبان مادریش که بنگالی بود آموخت. بعدها بتحصیل انگلیسی و فرانضوی ولاتین و عبری و یونانی نیز پرداخت. راجارام موهن‌رای روزنامه‌ای هفتگی بزبان فارسی بنام «مرآة الاخبار» نیز منتشر می‌کرد. (رجوع شود برساله دکتری آقای برکات احمد دزدانشگاه تهران)

مذاهب شرقی و غربی هردو اطلاعات عمیق بدست آورد توانست اعلام کند که عالیترین اصول زندگی وهستی نخستین بار در شرق بوجود آمده است. او بود که نهضت «براهموساماج» را تأسیس کرد و ازین راه نشان داد که ارزشهای غربی بخوبی میتواند باسنتهای باستانی هند ترکیب شود. شگفت آور نیست که اعضای نهضت براهموساماج در تجدید حیات ورنسانس هند نقشی اجرا کردند که خیلی عظیم تر و پراهمیت تر از آن بود که از آن تعداد معدود انتظار میرفت.

« سرسید احمدخان » نیز کوشید همان کاری را که « راجاراموخن رای » برای هندوها کرده بود در مورد مسلمانان انجام دهد اما کار او نتوانست تا این اندازه کامیابی داشته باشد. سرسید احمدخان تعلیمات اسلامی را از نو براساس معلومات موازین غربی تعیین کرد و این اقدام او نمونه ای دیگر از کوششهایی بود که برای سازش دادن ارزشهای شرق و غرب صورت میگرفت.

چنین نهضتهایی در « آریاساماج » که در پنجاب بوجود آمده بود و « پرارتا-ناساماج » که در جنوب هند رواج داشت نیز محسوس بود. این نهضت ها در جزئیات با یکدیگر تفاوت داشتند اما همه میکوشیدند تعلیمات مذاهب قدیم را با کشفیات علوم جدید سازش دهند.

بدینترار هنگامی که تاگور متولد شد دوران تحسین وستایشهای شوق آمیز نسبت به غرب جای خود را به یکنوع ارزیابی و قدرشناسی متعادل سپرده بود. آرمانهایی که تمدن غرب با خود آورد هنوز زنده و نیرومند بود اما در همان حال ارزش میراثهای خود هند نیز بشکلی روز افزون شناخته میشد.

نه فقط زمان بلکه مکان نیز برای ظهور نبوغ تاگور بسیار مناسب بود. شاید برخورد و تماس با غرب در بنگال از هر جای دیگر هند زودتر و شدیدتر انجام گرفت و در بنگال عم جریانهای تازه زندگی در شهر کلکته از هر جای دیگر بیشتر نمایان بود. نه فقط ماجراجویان بازرگان یا جنگجو به این شهر و حوالی آن میآمدند بلکه سازمان دهندگان و مبلغان مذهبی و از همه مهمتر کسانی که معلم و مربی زائیده شده بودند به این شهر روی مینهادند و این قبیل اشخاص نه فقط از جزایر بریتانیا

بلکه از پرتغال ، هلند ، فرانسه و سایر نواحی اروپا نیز میآمدند . روسیه در آن زمان هنوز سرزمینی بسیار دور دست بود ، معهذاً در میان نخستین پیشاهنگ تاتر در کلکته نام یکتفر روسی را هم میتوان یافت . بدینترار برخورد و آمیزش شرق با غرب در سواحل هند برای تاگور ، هم یک واقعیت ، و هم یک آرمان و ایده آل بود .

موقعیت خانوادگی تاگور نیز در شکفتن نبوغش کمک میکرد . این خانواده اصلاً از مردم بنگال شرقی بودند که در آخرین دوران حکومت مغولان هند ثروتمند شدند و زندگی سرفهی برای خود فراهم ساختند . همکاری با دستگاه و قدرت حاکمه ثروت و فرهنگ را به این خانواده آورد و در عین حال موجب تقبیح و سرزنش ایشان از طرف متعصبان میشد (۱) . درباره این دوران زندگی آن خانواده مطالب زیادی نمیدانیم اما در موقعی که کمپانی هند شرقی در هند ، و در بنگال استقرار یافت خانواده تاگور از جمله رعبران و اشراف تازه کلکته بشمار میرفت .

پدر بزرگ تاگور بخاطر زندگی پرتجملش بنام «پرنس دوارا کانات» شهرت داشت . در مبارزه جدی « رام موهن رای » برای ترویج آموزش غربی در هند یکی از استوارترین هواداران او بود .

بطوریکه نقل میکنند پدر تاگور روز خود را با قرائت قسمتهائی از کتاب مقدس « اوپنیشدها » و اشعار « حافظ » شروع میکرد ، و بخاطر تقوا و اعتقاد فیه ق — العاده اش ، به لقب « سهارشی » نامیده میشد و پس از مرگ « رام موهن رای » جانشین او در نهضت براهمو سماج گردید .

خانواده تاگور که با سنت های هند و اسلام عرد و آشنائی عمیقی داشتند در عین حال از پیشاهنگان ترویج آموزش غربی و راه و روش زندگی غربی بودند . همین وضع خاص خانوادگی تاگور میتواند بیان کننده روش تاگور باشد که

۱ — زیرا خاندان تاگور پیرو آئین هندو بودند و بنابراین همکاری ایشان با حکومت مغولان که مسلمان بودند در نظر متعصبان هندو پسندیده نبود . بعلاوه خاندان تاگور با افکار صوفیانه اسلامی نیز تماس پیدا کردند و به آن گرویدند و این موضوع برای متعصبان هند و تحمل ناپذیر بود .

در تمام عمر در پی ترکیب سنت های قدیمی با آزمایشهای تازه بود. پیش از آنکه تاگور متولد شود در این خانواده سه نسل از مردان ممتاز و فوق العاده بوجود آمده بود. این خانواده ثروتمند و معروف هنوز هم در میان برهمنان محبوبیتی نداشت. متعصبان هند و از هم غذائی با افراد این خانواده پرهیز میکردند و ازدواج با آنها را مجاز نمیشمردند. در مقابل این خانواده هم که به ثروت و استعداد درخشان خود اعتماد و توجه داشت بسیاری از رسوم آن زمان را نادیده میگرفت. پدر بزرگ تاگور برخلاف رسم و سنت آن زمان به انگلستان سفر کرد. پدر تاگور رهبر قهرمان قیامی بود که از طرف هواداران براهموساماج برضد تعصبات هندو صورت میگرفت. برادر بزرگتر تاگور که «سائیندرانات» نام داشت نخستین فرد هندی بود که با موفقیت در سباقه های ورودی به خدمات اداری و دولتی بریتانیا در هند شرکت کرد و همسرش طرز تازهای برای لباس پوشیدن زنان بوجود آورد که تدریجاً از بنگال بنواحی پهناور دیگری در هند هم نفوذ کرد و در بسیاری جاها رواج یافت.

برای ما بسیار دشوار است که اکنون بتوانیم بدرستی تصور کنیم جامعه متعصب هندو در برابر اعلان اعتقادات «براهمو»ئی «رام موهن رای» چه عکس — العمل شدیدی از خود نشان داده است. در طی قرون ستمادی مذهب هندو همواره از خارج مورد حمله قرار گرفته بود. ابتدا اسلام و بعد هم مسیحیت به آن حمله برده بود.

نهضت هائی که بوسیله مقدسان قرون وسطائی آغاز گردید اغلب نتیجه تماس با عقاید وحدانیت الهی و افکار دموکراتیک اسلامی بود. این مقدسان قرون وسطائی بسیاری از اعتقادات آئین هندو را رد نمیکردند و بدینقرار خدایان هندو بزودی برای خود جائی بدست میآوردند. اما «رام موهن رای» از هر نوع سازش با چیزی که آن را گمراهی و ضلالت معنوی میشمرد خودداری میکرد. عقیده او به وحدانیت الهی هواداران و پیروان اسلام را راضی میساخت. (۱)

یکتاپرستی جدی او و مردود شمردن ادعیه و تشریفات، یادگاری از نخستین

۱ — را جارام موهن رای کتابی بزبان فارسی با مقدمه عربی درباره وحدانیت الهی نیز نوشت که «تحفة الموحدين» نام داشت.

دوران اسلام و انعکاسی از عقاید «پوریتان» های اروپا بود .

«رام موهن رای» متن های مقدس اوپنیشدها و سایر کتابهای مقدس هند را برای تأیید نظرهای خود بکار میبرد . مهارشی پدر تاگور نیز بهمین اندازه به کتاب مقدس اوپنیشدها علاقمند بود و بهیچوجه با هیچ نوع تعدد و کثرت خدایان و بت پرستی سازش نداشت .

بدینقرار تاگور در خانواده ای متولد شد که در محیط و فضای آن احساسات عمیق مذهبی وجود داشت و در عین حال به آداب و رسوم و تشریفات عادی و مرسوم مذهب هندو بستگی نداشت . از این رو او بدون هیچگونه مقاومت فکری و روحی سنت های پسندیده و باستانی هندو را می پذیرفت و نه فقط تحت تأثیر عمیق ادبیات هند قرار میگرفت بلکه ایده آلها و آرمانهای عالی مذهبی و فرهنگی که در ادبیات سانسکریت وجود دارد نیز در او اثر میگذاشت .

تاریخ خانوادگی او را با راه و روش قرون وسطائی مانوس میساخت و میتوانست بدون هیچ دشواری و گفتگو فرهنگ مختلط و ترکیبی را که در دوران سلطنت مغولان هند رشد یافته بود بپذیرد .

شاید تاگور از این دو لحاظ با سایر برهمنان زمیندار هند که همزمان او بودند تفاوتی نداشت اما برخلاف بسیاری از ایشان سوابق خانوادگی موجب میگشت که در برابر جریانهای تازه دنیای جدید هم حساسیت داشته باشد .

تاگور برای پذیرفتن ارزشهای غربی فیم و علاقمندی خاصی داشت اما در عین حال به مفاسدی که از تقلید چشم و گوش بسته از آنها ممکن بود پیش آید نیز توجه کافی داشت . او با روشن بینی خساراتی را که از راه اجبار برای فراگرفتن یک فرهنگ خارجی بر استعدادها و جوشش طبیعی وارد میگشت درک میکرد اما در عین حال همواره آماده بود که عناصر باارزش و مثبت و مفید را از هر سرچشمه که باشد بپذیرد و بکار بندد .

خانواده تاگور که با سنت های باستانی و قرون وسطائی هند شکل گرفته بود در عین حال یکی از پیشاهنگان رستاخیز و بیداری هند بود و بدینسان میتوانست

ضروریات دوران جدید را بپذیرد ، بدون آنکه از میراث غنی گذشته خود دست بردارد .

این سوابق خانوادگی روشن میسازد که چگونه در تاگور ، هم میراث سنت‌های هندی بسیار غنی است و هم آمادگی فراوان برای پذیرفتن افکار تازه غرب وجود دارد . ضمناً راز قدرت شگفت انگیز تاگور برای ترکیب سنت‌های قدیمی با آزمایشهای تازه در تمام فعالیت‌هایش نیز در همین نکته است .

عامل دیگری هم بود که به پیوستگی تاگور با مردم کمک میداد . در اوایل جوانی ، پدرش از او خواست که بر املاک خانوادگی‌شان نظارت کند . خیلی‌ها متعجب بودند که چرا مهارشی جوانترین پسرش را که حتی در همان موقع بنام شاعری رؤیائی شهرت یافته بود برای مراقبت از املاک خانوادگی مأمور ساخته است . اما تاگور بزودی ثابت کرد که پدرش بسیار حق داشته است که شاعری را برای این منظور برگزیند .

آنچه از نظر ما جالب میباشد اینست که تاگور باین جهت چندسال در دهکده‌های بنگال شرقی زندگی کرد و بیشتر اوقات خود را در یک خانه قایقی در نزدیک سواحل ریگزار رود «پادما» (۱) گذراند و از این راه با طبیعت و مردم روستائی بنگال تماس نزدیک پیدا کرد . نوع زندگی که تاگور در اینجا با آن آشنا میشد در زندگی ابتدائی و تاریخ قدیم این سرزمین ریشه داشت . فرهنگ این نواحی سوابق خیلی قدیم تر و عمیق تری دارد تا فرهنگ مردم شهری که در قرون وسطا توسعه و تکامل یافته است . بدینقرار تاگور توانست بدنیائی راه یابد که برای اکثریت طبقه درس خوانده و تحصیل کرده آن زمان ناشناس بود و ازین راه در عمیق ترین سطحهای وجدان ناآگاه مردم ریشه میگرفت .

بزرگترین مایه قدرت تاگور در مفهوم وحدت و پیوندیست که در زندگی او وجود دارد . از نظر فکری و آرمانی و فرهنگی برای او تجزیه و دوشاخگی وجود نداشت

۱ - قسمت سفلی رود عظیم گنگ که در بنگال جریان دارد « پادما » نامیده میشود .

که نیروهایش را تقسیم کند و هدر دهد. ازین رو تعجب آور نیست که او میان هنر و زندگی هیچگونه جدائی قائل نباشد.

در اروپای پایان قرن نوزدهم تمایلاتی تازه در زمینه جمال شناسی و ارزیابی زیبایی پیدا شده بود. کسان بسیاری بودند که عقیده داشتند هنر باید بدون اعتنا بروابطی که بازندگی دارد راه خود را دنبال کند. «برج عاج» مظهر تمایلات و فعالیت‌های هنری بود. شاعران و هنرمندانی که باصطلاح ازین مسلک پیروی میکردند بیش از هر چیز خیالبافانی بودند که در میان رؤیاهای خود بسر میبردند.

آرمان و ایدآل‌های بلند از همان آغاز بلوغ تا گور را مجذوب خمد میساخت اما انضباط اداره کردن املاک خانواده، او را با غمنا و شادیهای مردم عادی آشنا ساخت. از آن پس برای او تقریباً غیر ممکن بود که بتواند هنر جدا از زندگی را بتصور آورد و بپذیرد. او اعتقاد داشت که زیبایی جلوه واقعی حیات است اما در همان همان حال معتقد بود که حیات اگر توأم با زیبایی نباشد خالی از لطف خواهد بود. در نظر تا گور مذهب شاعر مذهب انسانیت بود.

(۲)

هنگام مطالعه زندگی و آثار تا گور، شخص همواره از وسعت فعالیت نبوغ آمیز او مبهورت میشود. هرچند اصولاً او شاعر بود اما علائقتش تنها به شعر محدود نمیشد. از لحاظ مقدار و «کمیت» کار، کمتر شاعر و نویسنده ایست که با او برابری کند. مجموعه آثار شاعرانه اش شامل بیش از یک هزار قطعه شعر و بیش از دو هزار ترانه و آواز است و بعلاوه مقادیر هنگفتی از داستانهای کوتاه، رمانها، نمایشنامه‌ها، مطالعات تحقیقی، و کارهای گوناگون دیگر را دربرمیگیرد. از لحاظ چگونگی و «کیفیت» نیز آثار او در عالیترین درجات است که بتوان رسید و افراد بسیار معدودی از نجیب‌ترین مردان روزگار را میتوان یافت که به اوج او رسیده باشند.

هرچند تنوع کارهای ادبی تا گور حیرت‌انگیز است اما ادبیات حتی در مفهوم بسیار وسیع خود نمیتوانست تمنای نیروهای فوق‌العاده او را ارضا کند و آرام سازد. او یک موسیقیدان عالیقدر نیز بود. در موقعی که تقریباً هفتاد ساله بود به نقاشی

پرداخت و در مدت قریب دهسال در حدود سه هزار تابلو بوجود آورد که بعضی از آنها ارزش استثنائی و بیمانندی دارد. بعلاوه در زمینه های مذهب و آموزش و پرورش و سیاست و اصلاحات اجتماعی و تهذیب اخلاق و تجدید ساختمان اقتصادی نیز کارهای نمایان و پرارزش انجام داد. فعالیت های او در تمام زمینه ها و نتایجی که از آنها بدست آمده بقدری بزرگ و درخشان است که او را بعنوان یکی از بزرگترین فرزندان هند و در واقع یکی از کسانی که برای تمامی جامعه بشری پیامی تازه آورده اند ممتاز میسازد.

بد نیست که ابتدا به تاگور «سربی» بپردازیم و کارهای او در زمینه آموزش و پرورش مطالعه کنیم.

نظرهای تاگور درباره آموزش و پرورش بیشتر از تجارب و آزمایشهای شخصیش بدست می آید. زندگی محدود در شهر، زیر نظارت نوکران و خدمتکاران، او را بشدت به احتیاج فقهی العاده کودکان برای آزادی و فضاهای وسیع متوجه ساخت. اصراری که برای فراگرفتن چیزهای بیهوده و جهد داشت و مخصوصاً تأکید می کرد که برای موفرعهائی که مورد علاقه اش نبود بکار میرفت در او عکس العمل شدیدی برضد روشهائی برسی انگیزخت که در مدارس که خود او به آنها رفته بود رواج داشت. همچنین او از روی غریزه احساس میکرد آموزشی که به او داده شده است با زندگی اجتماعی و سنت های فرهنگی هند ارتباطی ندارد. پدرش در موقعی که تاگور هنوز کودکی خردسال بود او را با خود به مناطق کوهستانی هیمالایا برد و خاطرات سرت بخش و اعجاب انگیزی که از آن سفر برایش بوجود آمده بود در او باقی بماند. همین خاطره ها این اعتقاد را در او بوجود آورد که آزادی از تحمیلات خارجی و ارتباط نزدیک و دائمی با طبیعت از شرایط لازم برای تکامل سالم کودک میباشد. ازین رو در جستجوی پیدا کردن روشی در آموزش و پرورش بود که علائق و تمایلات کودک را مورد توجه قرار دهد و از سنت ها و تاریخ سرزمینی که کودک در آن زندگی میکند مایه بگیرد و احتیاج به پیوند و ارتباط دائمی با طبیعت را برسمیت بشناسد.

مقاله « تغییرات در روش آموزش و پرورش » نه فقط از آن جهت که نتیجه

یکی از نخستین تحقیقات او در باره این موضوع می‌باشد اهمیت دارد، بلکه از لحاظ تأکیدی که در آن برای مطالعه زبان مادری بعنوان شرط لازم توسعه و تکامل شخصیت انسانی بکار رفته است نیز شایان اهمیت می‌باشد (۱). بدین‌قرار او یک سری انقلابی شد اما فقط درین مفهوم که میکوشید عناصر نادیده یا فراموش شده را که در روشهای باارزش سابق و قبلی بوده است احیاء کند.

او با روشن بینی و خردمندی خود می‌توانست ببیند که هر انقلاب که بخواهد بکلی با گذشته قطع ارتباط کند سرانجام شکست خواهد یافت. برای پیروزی هر انقلاب باید ارزشهای فراموش شده را از نو کشف کرد و آنها را بشکلی درآورد که بانیازسندیهای دورانهای متغیر سازگار باشد.

تا گور اعتقاد داشت که آموزش باید شخصیت کودک را در پیوند با طبیعت پرورش دهد. معتقد بود که شخصیت کودک فقط وقتی کامل می‌گردد که استعداد هایش هماهنگ با طبیعت تکامل پذیرد. زیبایی طبیعت و مظاهر گوناگون و پیرشکوهش باید بدون توجه خود کودک در روح و اندیشه‌اش اثر بگذارد. آرامش شامگاه و پیام پرامید باسداد، زیباییهای درخشنده ستارگان و تابش پرتوهای خورشید بهنگام طلوع و غروب، باید شخصیت کودک را پروراند.

تا گور از تضادها و تضادهائی که در جهان طبیعت وجود دارد بی‌خبر نبود اما عقیده داشت که این تضادها و تضادها سرانجام بصورت هماهنگی بزرگتری درسیاید و عقیده داشت هنگامیکه کودک به این هم‌آهنگی که در جهان بیرون از او وجود دارد پی‌برد در طبیعت درون خود او نیز چنین هماهنگی پدید خواهد آمد. در آرمانهای آموزشی تا گور تنگ نظری راه نداشت. او معتقد نبود که هیچ

۱- این خطابه را تا گور در سال ۱۸۹۲ بزبان بنگالی نوشت و در یک اجتماع عمومی قرائت کرد و در همان سال هم منتشر شد. ترجمه انگلیسی آن نخستین بار در سال ۱۹۴۷ منتشر گردید. در این خطابه مخصوصاً تأکید شده است که زبان بنگالی باید برای آموزش در تمام مراحل از دبستان تا دانشگاه مورد استفاده واقع شود.

یک از جهات طبع انسانی سرکوب گردد و عقیده داشت که تنها توسعه هماهنگ تمام استعدادها میتواند شخصیتی کامل را پروراند. آموزش واقعی و صحیح باید نیروهای فکری را همراه با عواطف و احساسات و اراده پرورش دهد و باید با طبیعت هماهنگی داشته باشد و میان موضوعهای مختلف تحصیل و تدریس تعادلی برقرار سازد.

در خطابه «مسأله آموزش و پرورش»^۱ میگوید که این هدفها را در یک مدرسه شبانه روزی بهتر میتوان تحقق بخشید زیرا در آنجا میتوان کودک را بطور دائم هر روز در پیوند و ارتباط نزدیک با طبیعت نگاهداشت. در همان حال کودک در چنین مدرسی، از راه تماس با معلمانی که خود را وقف خدمات آموزشی سازند تحت تأثیر نفوذ و سنت‌های ملی نیز قرار خواهد گرفت.

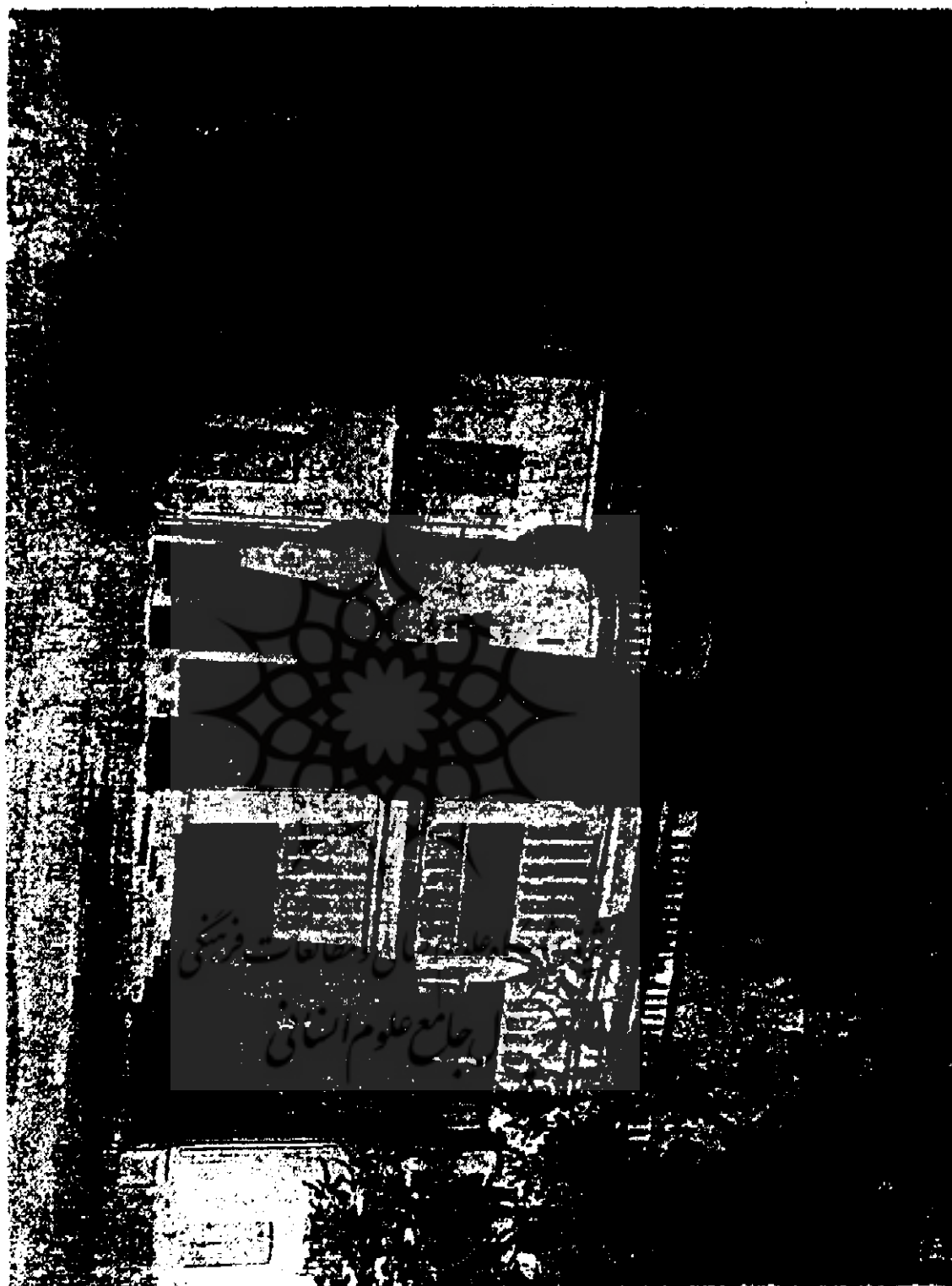
تاگور برای شکل دادن به همین آرمانها و بوجود آوردن برنامه‌ای که بتواند جهات مختلف شخصیت کودک را بشکلی هماهنگ پروراند خودش در «شانتی نیکیتان» مدرسه‌ای تأسیس کرد.

تاگور معتقد بود که کودک از راه فعالیتهای گوناگون میتواند بهتر پرورش و تکامل یابد بهمین جهت بارها اعلام میداشت که هیچ ظلم و بیرحمی در مورد کودک بزرگتر از آن نیست که او را مجبور سازند آرام بنشینند. کودک طبعاً فعال و پر حرکت است و مدرسه تاگور از آغاز کار خود در صدد برآمد که حرکت و فعالیت را بعنوان یکی از ارکان اساسی آموزش مورد استفاده قرار دهد.

نظرها و آرمانهای آموزشی تاگور مورد تأیید بسیاری از مربیان بزرگ دیگر هم قرار گرفت و اکنون بسیاری از اندیشه‌ها و کارهای تازه او در این زمینه از اصول کلی آموزش و پرورش شده است. اما مخصوصاً مهمترین سهمی که او در تکامل آموزش جدید دارد آنست که تأکید داشت باید هماهنگی و تعادل و توسعه همه جانبه شخصیت همواره در آموزش مورد نظر باشد.

۱ - این خطابه را تاگور در ۶ ژوئن ۱۹۰۶ در یک اجتماع عمومی در شهر کلکتا بربان انگالی قرائت کرد و در همان ماه هم چاپ و منتشر شد.

یکی از قسمتهای شانی نیکان



کتابخانه
 جامع علوم انسانی

در نظر تاگور اگر انسان می‌بایست به حقیقت نایل گردد باید زیبایی در نظرش بر اخلاق متکی باشد و در عین حال باید روح ستایش زیبایی در شخص پرورش یابد. بدین‌ترار در آرمانهای آموزشی تاگور سه ارزش اصلی یعنی «حقیقت» و «زیبایی» و «اخلاق» درهم آمیخته بود.

آموزش اساسی که هند مستقل امروز بعنوان طرح کلی آموزش ابتدائی خود پذیرفته است بعضی از مهمترین عوامل خود را به اندیشه‌ها و روشهای تاگور مدیون است. او در موارد متعدد گفته است که مدرسه نباید از زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم جدا باشد. در مقاله «مدرسه‌شاعر ۱» می‌گوید که شاگرد باید مانند مکاتب قدیم هند که در جنگلها بود وظایف عادی زندگی برای اداره امور خانه را با کارهای تحصیلی و علمی توأم سازد. تأکید درباره کارهای دستی و آموختن حرفه و پیشه که یکی از اصول عمده آموزش اساسی میباشد در نظریه تاگور وجود داشته است. اما تاگور اصرار برای اجباری ساختن ریسندگی نخ را که مورد تقاضای بعضی از هواداران متعصبش بود نمی‌پذیرفت (۲). در نظر تاگور آزادی و خود بخودی در کارهای مربوط به آموزش کودکان خیلی بیش از دنباله روی از کارهای عادی اهمیت دارد. تعجب آور نیست که هرچا هواداران آموزش اساسی از روشهای تاگور جدا شده‌اند تقریباً همیشه براه خطا رفته‌اند.

تاگور نه فقط به این آرمانها معتقد بود بلکه برنامه‌ای نیز طرح کرد که بانها شکلی عملی و مشخص بدهد. او اصرار داشت که زبانهای مادری بعنوان وسیله تعلیم کودکان بکار رود زیرا معتقد بود که هر قدر آموزش با توجه کمتر خود کودک صورت پذیرد تأثیرش عمیق‌تر خواهد بود. یک زبان خارجی هر قدر هم غنی باشد برای خود تصورات و محیطی دیگر دارد که چون با تصورات و محیط زندگی کودک متفاوت است فشاری نامناسب بر ذهن او وارد می‌سازد.

۱- مقاله‌ای که تاگور در اکتبر ۱۹۲۶ در نشریه دانشگاه خود منتشر ساخت.

۲- از آنجا که گاندی ریسندگی دستی را ترویج میکرد بسیاری از پیروان او و اعضای حزب

کنگره نیز برای این کار اصرار می‌ورزیدند.

وقتی که کودک مطلبی را بزبانی خارجی می‌شنود ذهنش میان موضوعی که می‌شنود و زبانی که با آن سخن می‌گوید تقسیم می‌گردد در حالی که اگر همان مطلب بزبان مادریش به او تعلیم داده شود در توجهش چنین تقسیمی بوجود نمی‌آید . تا گور میگفت که کوه کان هندی باید از منابع فکری و هنری بسیار وسیع جهان خارج بهره‌مند گردند اما وقتی باید باین کار پردازند که بنیانی استوار در زبان و سنت‌ها و فرهنگ خود داشته باشند .

با اعتقادی که تا گور به احترام شخصیت فردی داشت طبیعی بود که به شخصیت معلم توجهی مخصوص داشته باشد . در مقاله « مسأله آموزش و پرورش » (۱) متذکر می‌شود که نخستین وظیفه پیدا کردن معلم و مربی واقعی است . وقتی که این مشکل حل شد مسائل چگونگی و روشهای تعلیم و انضباط دانش آموزان میتواند به آسانی حل شود . سرمشق زنده‌ای که خود معلم بوجود می‌آورد خیلی بیش از آنچه تعلیم میدهد و حتی بیش از معلومات و دانشی که دارد مهم است . در نظر تا گور دانش فوق‌العاده یک معلم باری سنگین است و بینهایتی اهمیتی ناچیز دارد بلکه فقط وقتی که این دانش با اعتقادی استوار و توأم با روح خدمت روشن گردد میتواند گرمی بخش و روشنگر نسلهای پیشمار باشد .

در نظر تا گور کار آموختن جریانی مداوم و همیشگی بود و فقط وقتی میتوانست واقعی و صحیح باشد که میان اندیشه‌های معلم و شاگرد آمیزش و ملاقاتی بوجود آید . او عمل آموزش و پرورش را بروشن ساختن چراغی از چراغی دیگر تشبیه میکرد و میگفت معلم واقعی همچون چراغی فروزان میباشد . اگر معلمی دائماً درصد آموزش خود نباشد و خود را روشن نگاه ندارد همچون چراغی خواهد بود که خاموش خواهد شد . تأکید تا گور درباره تلاش دائمی و آزادی فردی نشان میدهد که چرا او به مقررات و دستورهای خشک و جامد اعتقاد نداشت . با تمام ستایش و احترامی که برای آرمانهای عالی و سنت‌های گذشته هند قائل بود قبول داشت که باید آنها را در تماس

۱- مقاله‌ای که تا گور در ۶ ژوئن ۱۹۰۶ بصورت خطابه در اجتماعی در کلکته قرائت

کرد و در همان موقع هم انتشار یافت .

وبرخورد با مقتضیات تمدن جدید غربی تعدیل کرد و بصورتی تازه درآورد. او همواره آمادگی داشت که هر تازگی را بپذیرد و قبول داشت که «تغییر» قانون کلی حیات است. بهمین جهت موافق نبود که دیگران حتی روشهای او را کورکورانه تقلید کنند و تعلیم میداد که فقط از راه تغییرات است که ارزشهای معنوی و روحی میتوانند محفوظ بمانند.

تاگور معتقد بود که هر کشور و هر جامعه، فرهنگ خاص و احتیاجات مخصوص بخود دارد. بدینقرار هر جامعه در هر دوران باید آرمانهای قدیمی خود را بشکلی درآورد که با نیازمندیهای تازه اش سازگار باشد. تماسهای روز افزون میان مردمان مختلف و تمدنهای مختلف لازمه اش دانش بیشتر و تفاهم بیشتر در باره راه و روشهای گوناگونی است که مردم گوناگون برای حل مسائلی که با آن مواجه شده اند بکار برده اند. ممکن است این راه حلها اصولاً جنبه محلی داشته باشد اما مسلماً ارزش جهانی نیز دارد. در مقاله «وحدت و آموزش و پرورش» (۱) تاگور اعلان میکند که هند با گوناگونی زبانها و مردمانش باید نقش خاصی در توسعه نظریه جهانی انجام دهد. مقاله «مرکز فرهنگ هند» (۲) که در آن ترکیبی از ناسیونالیسم با انترناسیو- نالیسم جلوه گر مییابد یکی از مهمترین مطالبی است که تاگور درباره آرمانهای آموزشی خود بیان داشته است.

تا پیش از تأسیس مدرسه مخصوص خودش در «شانتی نیکیتان» مهمترین موضوع نوشته های تاگور تأکید درباره آموزش زبان مادری بود. پس از تأسیس این مدرسه بیشتر کوشش او صرف این میشد که کانون آموزشی بصورت مدرسه شبانه روزی بوجود آید که در آن سنت های ملی در تماس و پیوند نزدیک با طبیعت تعلیم داده شود و موقی که آزمایشها و علائق او افزایش یافت به تأسیس «ویشوا بهاراتی» بصورت

۱- مقاله ای که تاگور در ۳ اوت ۱۹۲۱ در برابر معلمان و شاگردان شانتی نیکیتان قرائت کرد و پیش از آن نیز در روزهای ۱۵ و ۱۸ همان ماه در دو اجتماع مختلف در شهر کلکته قرائت شده بود.

۲- خطابه ای که تاگور هنگام سفری در جنوب هند در سال ۱۹۱۹ قرائت کرد.

یک دانشگاه بین‌المللی پرداخت که تمام ارزشهای شرق و غرب بتواند در آنجا ترکیب شود و یک نظریه جهانی و انسانی واقعی براساس اعتقاد به انسان بوجود آورد.

(۳)

تاکنون میتوان به اندیشه‌های اقتصادی تاگور پرداخت.

تاگور اغلب با تحسین فراوان به اقتصاد متعادل که طی قرون متمادی در هند برقرار بوده است اشاره می‌کند و نسبت به آن نوعی حسرت ابراز میداشت زیرا این اقتصاد برای نسلهای متمادی مردم هند کار و امنیت و رضایت خاطر را فراهم میساخت. ممکن است این مطلب برای خواننده غیر هندی شگفت انگیز باشد زیرا طبعاً بارها درباره فقر و تنگدستی که از خصوصیات زندگی روستائی هند میباشد مطالبی شنیده است. تاگور از محدودیت اقتصاد در دهکده هندی بی اطلاع نبود اما عقیده داشت که ترکیب کشاورزی با صنایع کوچک در دورانهایی که ساده‌تر از امروز بوده میتواندست احتیاجات ساده مردم را تأمین سازد.

همچنین باید بیاد آورد که وضع دهکده هندی از جهات بسیار با وضع دهکده در اروپا و آمریکا تفاوت دارد. بجای اینکه هر خانواده دهقان در میان مزارع خود و جدا از دیگران زندگی کند در دهکده‌های هند خانواده‌های متعدد در کنار یکدیگر و پیوسته بیکدیگر زندگی میکنند و گاهی دهکده وسعت بسیار زیاد دارد. بدینترتیب جامعه اهالی دهکده بطور کلی در هند بهم نزدیکتر و پیوسته‌تر و متمرکزتر از دهکده‌های اروپا میباشد. دهکده‌هایی که چهار یا پنج هزار جمعیت دارند کم نیستند و گاهی اوقات دهکده‌هایی هم هست که در حدود ده هزار نفر جمعیت دارد. در بعضی نواحی مخصوصاً در شمال و شمال غربی دهکده‌ها اغلب به یک شهر کوچک شباهت دارند. دهکده‌های هند بخاطر مهارت و استادی افراد روستائی در کارهای کشاورزی و صنعتی و در ضمن بعلاوه جمعیت نسبتاً زیادشان تا زمان فرا رسیدن دوران جدید تقریباً متکی بخویش بودند و به خارج نیازی نداشتند و جامعه‌های خود مختار بشمار میرفتند. تاگور با تمام تحسینی که برای دهکده‌های هند باستانی قائل بود قبول داشت که تغییرات زمان بنیان اقتصاد آنها را ویران ساخته است و دیگر نمیتوان آنها را به

شکل‌های سابق حفظ کرد. انقلاب صنعتی که در اروپا آغاز گردید فنون و رسوم ساده زندگی اقتصادی روستائی را منسوخ ساخت. بکار رفتن روزافزون ماشین‌ها طبعاً بر میزان تولیدات صنعتی سی‌افزود و بازارهای وسیع‌تر و بیشتر را ایجاد میکرد. تاگور عقیده داشت که هند هم اگر بخواهد با سایر قسمت‌های جهان متمدن دوشادوش باقی بماند و پیش برود باید با حرکت زمان همراه باشد و تازه‌ترین روش‌های فنی و صنعتی را بپذیرد و بکار بندد.

بدین‌قرار تاگور از کهنه فکران نبود و با کمال مسرت از بکار بردن ماشین در اقتصاد هند استقبال میکرد. در واقع بارها در موارد مختلف گفته و نوشته است که از راه چسبیدن به روش‌های کهنه و متروک نمیتوان منافع واقعی هند را تأمین کرد. تاگور ارزش کارهای دستی را قبول داشت و صراحتاً سی‌پذیرفت که بیشتر چیزهای زیبا ساخت دست و محصول هنرمندی و استادی در کارهای دستی است، اما در ضمن هم میگفت اگر بخواهیم کالاهای مورد نیاز تمام مردم را فراهم سازیم و زندگی اجتماعی را بسطی بالاتر ببریم ناچار باید شکلی روزافزون ماشین‌ها را بکار بندیم. ماشین انسان را از بکار بردن ابزارهای روزانه و بارطقت فرسا و پرحمت کار آزاد ساخته است. ازین رو باید با کمال میل و بدون تزلزل فکری بکار بردن ماشین را پذیرفت. اما باید ماشین را بعنوان خدمتگزار انسان بکاربرد و نه ارباب و فرمانمای او. تاگور ازین واقعیت بی‌خبر نبود که بکار بستن ماشین و استفاده از روش‌های تکامل نیافته تولید ممکن است سوقه مقداری بیکاری بوجود آورد. اما در خطابه «کوئوپراسیون» (تعاون) اشاره کرده است که این امر نتیجه حتمی و ضروری بکار رفتن ماشین‌ها نیست. در اروپا تکامل صنایع و فنون و افزایش ثروت در همه جا موجب آن گشت که شاغل و کارهای تازه بوجود آید. فقط در جامعه‌های ابتدائیست که ممکن است افزایش نیروی کار پیدا شود و بیکاری پدید آید. در جامعه‌های متمدنی و تکامل یافته هرچه بیشتر ماشین‌ها بکار رود به نیروی کار بیشتری احتیاج پیدا

خطابه‌ای که تاگور در ۹ فوریه ۱۹۲۹ در یک کنفرانس «تعاونی» قرائت کرد و در همان روز متن چاپ شده آن نیز میان حضار توزیع گشت.

میشود و دلیلی وجود ندارد که در هند نیز چنین وضعی پیش نیاید. نیرو و ابتکار مردم غرب را که دائماً در جستجوی راههای تازه و کارهای تازه و استفاده از ساعات فراغت خود هستند بسیار تحسین میکرد.

این مطلب قابل تذکر است که راه و روشی که هند آزاد برای زندگی اقتصادی خود طرح کرده است تا اندازه زیاد با افکار و تصورات تاگور درین زمینه مشابهت دارد. در این طرح اقتصادی صنایع سنگین و سبک هر دو بیک اندازه مورد توجه هستند و کالاهای مورد مصرف یکسان مورد تأکید میباشند و مؤسسات اقتصادی دولتی و ملی و مؤسسات غیر دولتی و خصوصی و ابتکارات شخصی همه برای خود جادارند. تاگور بر این عقیده بود که یکی از موجبات تأسف برای هند آنست که در دورانهای جدید، « لطف و زیبایی » دهکدههای هند از میان رفته است. خود کلمه « تمدن » (که از مدنیت و شهر نشینی ریشه میگیرد) نشان میدهد که بیشتر باشهرها سروکار دارد. تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ و کوچک در دورانهای جدید بیشتر نمایان مییابد. در سراسر جهان جریان مداوم از مردان و زنان لایق و با استعداد دهکدهها که بسوی شهرها میروند وجود دارد. تاگور عقیده داشت که این وضع تأسف انگیز است و فقط از راه تغییر شکل زندگی دهکدهها ممکن است متوقف گردد. در خطابه « شهر و دهکده » (۱) نشان میدهد که میان تمدنی که در غرب تکامل یافته و با فرهنگی که در هند باستان تکامل یافته است تمایز مشخصی وجود دارد. فرهنگ هند تنها بر اساس دهکدهها مبتنی نبود بلکه همواره طبیعت را برای تکامل همه جانبه انسان عنصری اساسی میشمرد. بنظر او اشتباه اروپا در این بود که میکوشید طبیعت را مسخر و مغلوب سازد در صورتیکه بعقیده او خردمندانه تر آنست که هماهنگی با طبیعت برقرار گردد.

تاگور در این مورد روش مهاجران اروپائی به آمریکای شمالی را که کوشیدند برای سکونت خود در دشتهای وسیع آن سرزمین جنگلیها را نابود سازند با روش

۱- مجموعه و ترکیبی از دو خطابه مختلف تاگور که یکی در ۱۹۲۴ و دیگری در ۱۹۲۸ ایراد شده بود.

مجموع آنها در ۱۹۲۸ یکجا منتشر شد.

آریاییهای باستانی مقایسه و مقابله میکرد که جنگلها را بدانصورت که بود پذیرفتند و کوشیدند آنها را تدریجاً به « تاپووانا » یا « خلوتگاه اندیشه » برای خریدن و مقدسان سبدل سازند.

تاگور از اوان عمر خود دریافت که غیر ممکن است بتوان چرخ زمان را به عقب بازگرداند. در خطبه «جامعه و دولت»^(۱) و همچنین در «خطابه ریاست»^(۲) متذکر شده است که جریان کنونی انتقال مردان و زنان لایق تر از دهکده‌ها شهرها را نمیتوان از راه موعظه کردن برای مردم روستاها یا توصیف و تمجید زیباییهای زندگی روستائی متوقف ساخت. تنها راه برقرار ساختن تعادل میان دهکده و شهر آن است که شرایط زندگی روستائی تحول پذیرد و فاصله عمیقی که امروز میان آنها وجود دارد از میان برود. دهکده باید امکانات مناسب و شایسته از لحاظ آموزش و بهداشت و جلوه شخصیت فردی را برای ساکنان خود فراهم داشته باشد تا بتوان توقع داشت که روستائیان را در خود نگاهدارد. فقط زمانیکه دهکده بتواند همان لوازم آسایشی که مردان و زنان را بسوی شهرها میکشاند در خود داشته باشد و افراد احساس کنند که در دهکده نیز میتوانند شخصیت خود را نمایان سازند ممکن است جریان انتقال مردان شایسته تر از دهکده به شهرها متوقف گردد.

یکی دیگر از اندیشه های اقتصادی تاگور نیز شایان تذکر میباشد: او به نهضت تعاونی اعتقاد فراوان داشت و در واقع خود یکی از نخستین بنیانگذاران نهضت تعاونی در هند بود. در خطابه «کوئوپراسیون» (تعاون) فقط بتأکید و تکرار آنچه پیش از آن هم بارها گفته بود پرداخته است مبنی بر اینکه افراد دهقان ممکن است فقیر باشند و فقیر بمانند اما اگر تعدادی از ایشان منابع ثروت و وسایل کار خود را روی هم بگذارند خواهند توانست بانجام کارهایی بپردازند که از عهده افراد ساخته نیست و از حدود امکانات فردی بیرون است.

۱- خطابه ای که در ۲۲ ژوئیه ۱۹۰۴ بربان بنگالی در اجتماع در شهر کلکنه قرائت گردید.

۲- خطابه ای که در سال ۱۹۰۸ در یک اجتماع سیاسی بنگال قرائت کرد. در این اجتماع

تاگور ریاست جلسه را بعهده داشت و تنها باری بود که در یک اجتماع سیاسی شرکت جست.

اعتقاد تاگور به عمل و اقدامات مثبت روشن میسازد که چرا از همراهانش میخواست که انجام کارهای اجتماعی و تجدید ساختمان اقتصادی را بعهده خویش بگیرند و ابتکارات خود را برای این منظور بکار برند بدون آنکه انتظار داشته باشند در هر قدم و برای هر اقدام حکومت و دولت بایشان کمک دهد.

تاگور در صدد برآمد که در دهکده‌های اطراف « شانتی نیکیتان » برنامه تجدید ساختمان دهکده را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به مرحله اجرا در آورد. اغراق آمیز نخواهد بود اگر گفته شود که کشاورزی و اقتصاد دهکده‌های هندی در طی سه هزار سال اخیر تحول واقعی نداشته است. برنامه تاگور برای تجدید ساختمان دهکده در واقع نخستین کوشش دانسته و سنجیده‌ایست که پس از قرن‌ها بمنظور بوجود آوردن تحولی در وضع اقتصادی و مالی روستاها صورت پذیرفت.

دهها سال پیش یعنی در سالهای اواخر قرن گذشته بود که تاگور میگفت تاوقتی که مردم روستاهای هند از نو ابتکار و اعتماد بنفس و احترام نسبت به خویش را باز نیابند مسائل تحول اقتصادی و آزادی سیاسی را نمیتوان در هند بدرستی مطرح ساخت. برنامه‌ای که او ابتدا در « شانتی نیکیتان » و بعد در « شری نیکیتان »^(۱) با همکاری آقای «المهرست» تهیه و اجرا کرد به آن منظور بود که تحرك و شایستگی و احترام بخویش را در مردم روستائی هند احیا کند. ممکن است که نتایج مادی این اقدام تاگور زیاد نباشد، خود تاگور هم عقیده داشت که کار خود را باید بصورتی کوچک و محدود آغاز کند. اما در هر حال نتایج بزرگ ببار آورد زیرا موجب بیداری عمومی در میان مردم آن منطقه شد. مخصوصاً اشتیاق فراوانی نسبت به برنامه‌های آموزشی عامه مردم و بهداشت روستائی پیدا شد که با بیعلاقگی و سستی که قبلاً وجود داشت تضاد نمایان پیدا میکرد.

تغییر وضع زندگی روستاها یکی از مهمترین هدفهای هند مستقل میباشد.

۱- شری نیکیتان که بمعنی « کانون ثروت » میباشد دهکده‌ایست که در فاصله دو کیلومتری شانتی نیکیتان دایر شده است و تاگور آنجا را مرکز آزمایشهای اقتصادی خود برای تحولات زندگی دهکده‌ها بوجود آورد.

در این مورد و در برنامه‌های این کار تا اندازه زیاد از افکار تاگور الهام گرفته شده و آزمایشهای او سرمشق قرار گرفته است .

—۴—

تاگور درخواست داشت که برای احیای زندگی اقتصادی سنت‌های گذشته با آزمایشهای تازه ترکیب شود . او میخواست تازه‌ترین و آخرین فنون علوم غربی مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال آزادی و احترام فردی افراد هم محفوظ بماند . همچنین در طرح اقتصادیش میخواست کشاورزی و صنعت را بشکل متعادل با هم ترکیب کند که به همکاری و تعاون استوار دهکده و شهر منتهی گردد . در تمام این امور او بوسیله فلسفه یگانگی و وحدت مثبت ، رهبری میشد و هدفش آن بود که میان تمام عواملی که جامعه پهن‌آور و غنی هند را تشکیل میدادند تعادل و هماهنگی برقرار سازد . در سیاست نیز تاگور میخواست از عالیترین و بهترین اندیشه‌های هندی و غربی ترکیبی بوجود آورد .

تاگور عقیده داشت که هدیه‌ای که اعطا میشود هم به اعطا کننده و هم بدریافتنده دارنده زیان میرساند مگر آنکه هر دو طرف نسبت یکدیگر احترام داشته باشند . سفر باروپا در نظرش همچون زیارتی مقدس بود . مقاله «در آستانه عزیمت» (۱) با کمال روشنی نشان میداد که با وجود تمایلات و عواطف شدید سیاسی که انگلستان و هند را از یکدیگر جدا میساخت تاگور با چه روح احترام و ستایشی نسبت بانچه در غرب با ارزش است مینگرد .

در مقاله « دوران متغیر » (۲) متذکر میگردد که چگونه تماس با غرب از لحاظ خارجی بندهای اسارتی بردست و پای هند نهاد اما در عین حال تغییراتی عمیق بوجود آورد و ما را شاید برای همیشه از بندهای اسارت آداب و رسوم قدیمی و پوسیده‌ای که یکی از موجبات ضعف هند بود آزاد ساخت . او تصور دموکراسی غربی را بدون

۱- مقاله‌ای که بصورت نامه در ماه مه ۱۹۱۲ هنگام عزیمت تاگور به انگلستان خطاب به معلمان شانتی نیکیتان نوشته شد .

۲- مقاله تاگور که نخستین بار در ژوئیه ۱۹۳۳ در مجله «باری چایا» منتشر شد .

هیچگونه تردید و تزلزل می پذیرفت اما تصور هندی ابتکار اجتماعی و مسؤولیت اجتماعی را نیز بر آن میافزود.

او نشان میداد که در هند باستانی و قرون وسطائی افراد فقط از راه خدمات اجتماعی میتوانند احترام اجتماعی بدست آورند. ممکن بود که پادشاهان به کسانی ثروت یا قدرت سیاسی ببخشند اما حتی ثروتمندترین مردم هم تا وقتی که بحیثیت و تأیید جامعه مردم خود را بدست نمی آوردند خشنود و راضی نبودند. همین طرز تفکر موجب میگشت که بسیاری از فعالیتهای اجتماعی جداگانه از قدرت دولت انجام پذیرد و ابتکار و انسان دوستی در افراد تشریح شود.

بدینقرار اصرار تا گورمبنی بر اینکه هندیها باید خودشان بدون انتظار و چشمداشت از دولت سازمانهایی برای ساختمان ملی خویش بوجود آورند از همین نظاره به سنت های قدیم هند و مسؤولیت اجتماعی ناشی میگشت. ضمناً این نظر با اعتقادات رسوم غربی درباره ابتکارات فردی نیز سازش است. بهمین قرار تمام افکار سیاسی او متکی بر این نظر بود که « بهترین حکومتها حکومتی است که حداقل حکومت کند» تا گورمیگفت خدمات عمده اجتماع باید بیشتر بوسیله همکاریهای آزادانه افراد و گروهها انجام پذیرد تا بوسیله دستورات و نظارت های دولتی، و چه بسا که در این عقاید خود زیر تأثیر سنت های لیبرالی دنیای غرب قرار داشت.

در اندیشه های تاگور همیشه میان دولت و اجتماع مردم تمایز محسوسی وجود دارد. بعقیده او معنی واقعی پیشرفت آنست که کارهای دولت هرچه بیشتر محدود شود و به جامعه مردم منتقل گردد. از این رو او در تمام مظاهر زندگی هوادار جدی خود مختاری محلی بود. بنظر او افراد مردم فقط وقتی که آزاد و مختار هستند میتوانند فعالیت شایسته داشته باشند. جامعه های مردم هم وقتی مسؤول رفاه خود باشند رونق می یابند. بدینقرار او هوادار عدم تمرکز قدرت بود و عقیده داشت که که دولت فقط باید بآن جنبه های زندگی اجتماعی بپردازد که افراد یا گروههای مردم نتوانند آنها را اداره کنند. خلاصه آنکه نظریه سیاسی او اصولاً مبنی بر عدم تمرکز قدرت و بوجود آمدن دولتی فدرال بود که در آن می بایست واحدهای محلی بطور روز افزون نقش سهمتری را اجرا کنند.

تاگور اصل خود مختاری را بشکلی توسعه میداد که فرد چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی مقام بالاتری پیدا میکرد. حتی پیش از انتشار دادن مقاله «جامعه و دولت» تاگور میگفت که اسارت سیاسی ما فقط نشانه و علامتی از ضعف درونی ماست. او عقیده داشت که فقط یک برنامه سیاسی نمیتواند آزادی هند را تأمین کند زیرا چنین برنامه‌ای فقط با علائم بیماری سروکار خواهد داشت. وقتی که افراد هندی بتکی بخویش بشوند و دانش و اخلاق و تصورات زیبایی‌پسندانه خود را تکامل بخشند هند هم خود بخود آزاد خواهد شد.

تاگور معتقد بود که بسیاری از کارهای سیاسی که در آن زمان انجام میگرفت غیر واقعی و بیهوده بود و فقط جنبه هیجانی داشت. چند تفری که تربیت و پرورش انگلیسی داشتند گردهم جمع می‌آمدند و میان خودشان حرف می‌زدند بدون آنکه در صدد باشند عامه مردم را در مبارزه برای آزادی و استقلال شرکت دهند (۱).

اگر کار آموزش و پرورش بعزت بکار بستن زبان خارجی بعنوان وسیله تعلیم شکلی رضایت بخش نداشت وضع فعالیت‌های سیاسی نیز بهمین دلیل از آن هم ناگوارتر بود. تاگور اعلام میداشت که اگر با مردم بشکلی تماس گرفته شود که بتوانند مطالبی را که بایشان گفته میشود بخوبی بفهمند مسلماً با شور و اشتیاق فراوان پاسخ خواهند گفت.

«خطابه ریاست» (۲) تاگور اهمیت خاصی دارد زیرا در تنها موقعی که او بریک مجمع سیاسی ریاست داشت ایراد شد. علاوه بر این نخستین بار بود که رئیس هندی یک مجمع سیاسی برای شنوندگان خود به یکی از زبانهای هندی سخن میگفت. تاگور در این خطابه اصول کلی برنامه سیاسی خود را بیان کرد و اعلام داشت که

۱- اشاره به «سازمان کنگره ملی هند» است که در ابتدای کار صورت اجتماعی از مردان منتخب و تحصیل کرده راداشت و در اجتماعات خود بزبان انگلیسی صحبت میکردند. و باتوجه‌های مردم هند تماس نداشتند. بعدها کنگره ملی تغییرات عمیق پیدا کرد و صورت یکسازمان وسیع ملی را بخود گرفت.

۲- قبلاً باین خطابه اشاره شد.

باید بخاطر بی‌نیازی اقتصادی و آزادی سیاسی هند کوشید. ریشه‌های اسارت هند در آنجاست که افراد را مورد بی‌اعتنائی قرار داده است و چنان سیستم اجتماعی را پذیرفته است که میلیونها نفر از مردم فرزندان هند را مورد تحقیر و بی‌احترامی قرار میدهد (۱). تا گور بتکرار میگفت تا وقتی که هندیان برابری را در میان خودشان برقرار نسازند بیهوده خواهد بود که خواستار برابری با ملت‌های دیگر و یا کشورهای دیگر باشند. تا گور آرمان ناسیونالیسم هندی را می‌پذیرفت و قبول داشت اما آنچه او را از بیشتر رهبران آن زمان ممتاز میساخت این بود که توجه داشت که استقلال تنها باراندن انگلیسیها تأمین نمیگردد بلکه برای این منظور باید خصال مثبت و صفات انسانی و متکی بودن بر خویش را پروراند. با وجود آنکه هیجانهای دامن‌دار بر اثر شرایط و تضییقات سیاسی و اقتصادی فراهم شده بود، بسیار جالب است که تا گور نسبت به انگلیسی‌ها کینه و خشمی نداشت و با وجود روابط ناپسند میان انگلستان و هند تا گور با کمال تیزهوشی همواره حتی در مواقعی که انگلیسی‌ها را مورد حمله و انتقاد قرار میداد جهات و خصال مثبت ایشان را می‌پذیرفت و قبول داشت.

اگر او میخواست که انگلیسی‌ها از هند بیرون بروند و هند را آزاد بگذارند بیشتر بر اساس همان آرمانهای آزادیخواهانه بود که خود انگلیسی‌ها موعظه کرده بودند. حتی موقعی که بکلی از غرب و تمدن غربی مأیوس شده بود و این یأس و سرخوردگی خود را در مقاله «بحران تمدن» (۲) با کمال شدت بیان میکرد باز هم اعتقادش را به انسانیت و به نمایندگان عالی تمدن غرب بیان میداشت. بدینترار

۱- اشاره به آنست که در جامعه هندو که به کاست‌ها و طبقات مختلف تقسیم میشد گروهی از مردم بیرون از تمام طبقات و نجس و از بسیاری حقوق اجتماعی و حتی حق ورود به معابد محروم بودند. بیشتر روشنفکران هند با این وضع مخالفت میکردند و میکوشیدند برابری را برای تمام افراد برقرار سازند. امروز در قانون اساسی متمدنی هند همه افراد برابر شناخته میشوند و هیچ‌گونه تبعیضی برسمیت شناخته نمیشود.

۲- آخرین خطابه تا گور که بمناسبت هشتادمین سال تولدش خود او نوشت و در روز ۱ آوریل ۱۹۴۱ در حضور خود او قرائت گردید. متن این خطابه جداگانه بوسیله مترجم بفارسی ترجمه و منتشر شده است.

او همواره میتوانست که بهترین عناصر اندیشه و اقدام و منظورهای عالی تمدن غرب را مورد توجه قرار دهد و با تمام مساعی خود میکشید که مردم کشورش این مظاهر عالی را بفهمند و از آن قدرشناسی و پیروی کنند.

شگفت انگیز نیست که تاگور یکی از بزرگترین انترناسیونالیست های دوران جدید باشد. او این حق را برای هر ملت برسمیت میشناخت که مقدراتش را در دست خود بگیرد. در همان حال میگفت که دعاوی ملی نباید هرگز با تعهدات انسانی ما تصادم پیدا کند. علاقه و احترام نسبت به آرمانهای ملی و ملت خود چیزی مثبت است و فضیلتی بشمار میرود اما بی اعتنائی و بی احترامی نسبت به آرمانها و سنت های مردم دیگر جنایتی بر ضد بشریت است.

تاگور روشهای ناسیونالیستی متجاوزانه و احساسات وطن پرستانه افراطی را که دولت یک ملت را به مقام نیمه خدائی بالا میبرد بشدت انتقاد میکرد و محکوم میساخت. او اعلان میکرد که پرستش کورکورانه ملت، بذر مصائبی را برای انسان در خود میپروراند و به جامعه بشری زیان میرساند.

تاگور عوامل با ارزش را چه در فرهنگ خود هند و چه در فرهنگ غربی میشناخت و می پذیرفت اما هر وقت و هر جا در کار بستن آنها با تنگ نظری و کوتاه بینی و روش ارتجاعی مواجه میگشت بشدت آن را محکوم میساخت. هر موقع که لازم میدانست با کمال آزادی و بیباکی چه از هموطنانش و چه از خارجیان انتقاد میکرد. نسبت به مهاتما گاندی علاقه و تحسین فراوان داشت اما این واقعیت مانع آن نبود که آنچه را در اندیشه ها و رفتار مهاتما گاندی منفی تلقی میکرد با شدیدترین لحنی مورد انتقاد قرار دهد. در خطابه «پیام حقیقت» (۱) و همچنین در مقاله «تلاش بخاطر استقلال» (۲) بعضی نظرهای اساسی مهاتما را انتقاد کرده است و میگوید که بعضی از برنامه هائی که مهاتما طرح کرده است با اصولی که خودش اعلان داشته مباینت دارد. تاگور یک سیاست پیشه نبود اما رنجهای مردم هند او را وادار میساخت که

۱- خطابه ای که تاگور در ۲ اوت ۱۹۲۱ در یک اجتماع عمومی در کلکته قرائت کرد.

۲- مقاله ای که تاگور در سپتامبر ۱۹۲۵ نوشت.

در هر مرحله حساس از مبارزات ملی به فعالیت‌های سیاسی نیز پردازد. در سال ۱۹۰۵ شاعر ستایشگر و سخنگوی نهضت «سوادشی»^(۱) شد. در سال ۱۹۱۹ نیز او یکی از نخستین کسانی بود که فریاد اعتراض نسبت به جنایات خشونت آمیز «جالیانوالا باغ» بلند کردند^(۲). در عین حال ابراز تنفرش نسبت به اقدامات سیاسی حکومت بریتانیا در هند مانع آن نمیشد که نسبت به مردم بریتانیا احترام داشته باشد. او میخواست که اقدامات میلیسی هند بیشتر بر اساس برنامه مثبت برای احیای ملی باشد تا عکس العمل کورکورانه بر ضد حکومت خارجی. در زمان نهضت «سوادشی» در سال ۱۹۰۵ و در دوران اوج نهضت عدم همکاری در سال ۱۹۲۰ بدون تردید و باروشنی بسیار نسبت به بعضی جنبه‌های برنامه سیاسی ملی مخالفت میکرد زیرا این برنلمه‌ها در نظر او بیش از آنکه مثبت و مفید باشد منفی و زیانبار بود.

تا گور به احترام شخصیت فردی و ارزش آزادی و ابتکار برای تمام ملت‌ها عقیده استوار داشت. در مقاله «شرق و غرب»^(۳) همین اعتقاد را سخ خود را بیان میکند که مخصوصاً سهم هند در تمدن جهانی بالا بردن و شبیهت رساندن اصل یگانگی در میان کثرت و تنوع است. بعقیده او خود تفاوتها و گونا گونیهها بسیار با ارزش هستند ویرغناى زندگی می‌افزایند. بنظر او در گونا گونی زبانها و مذاهب و فرهنگ که در زندگی هند بنظر میرسد مصلحتی الهی وجود دارد. تا گور میگفت وحدت هند همواره وحدت در کثرت بوده است و خواهد بود. وحدت‌یست که در آن هر زبان و هر مذهب و هر فرهنگ برای خود جا خواهد داشت. به آسانی میتوان دید که این

۱- سوادشی نهضت مصرف کردن و تشویق کالاهای ساخت خود هند برای مبارزه با کالاهای ساخت بریتانیا و خارج از هند بود.

۲- در سال ۱۹۱۹ هنگامیکه نهضت ملی هند اوج گرفت انگلیسیها در شهر امریتسر پنجاب در محلی بنام « جالیانوالا باغ » گروه زیادی از مردم غیر مسلح را که برای تظاهرات مسالمت آمیز اجتماع کرده بودند به گلوله بستند و کشتند و این واقعه هیجانهای دامنه دار بوجود آورد و در تاریخ مبارزات ملی هند اهمیت بسیار پیدا کرد.

۳- خطابه‌ای که تا گور در اجتماعى از جامعه دانشجویان در تالار کانون نهضت بر اهو سماج در ماه ژوئیه ۱۹۰۸ ب زبان بنگالی قرائت کرد.

نظریه درباره ملت‌های گوناگون نیز که در جهان امروز وجود دارند خیلی بیشتر قابل انطباق است .

نفوذ و تأثیر آرمانهای تاگور از جهات فراوان در سیاست هند جدید نمایانست . از لحاظ داخلی هند روش فدراتیو را برای خود برگزیده است که در آن هریک از اعضای فدراسیون خود مختاری کامل دارند . تاگور تنها کسی نبود که از فکر برابری تمام تمام اتباع هند، صرف نظر از طبقه و فرقه و مذهب و زبان و جنس، جداً هواداری میکرد اما یکی از پرشورترین مدافعان این افکار بود . از لحاظ خارجی احترام به اعتقادات سیاسی متفاوت ملت‌های مختلف و اصرار برای آنکه یگانگی ایشان نباید بوسیله از بردن تفاوت‌ها بلکه از راه برسمیت شناختن مقام هریک از آنها در سیستمی واحد تأمین گردد نتایجی از فلسفه هائیست که او تعلیم میداد . تاگور اعلان میکرد که هر وقت کوشش شود شخصیت یکی از گروهها یا افراد در داخل کشوری سرکوب و نابود گردد تمامی کشور از آن زیان خواهد دید ورنج خواهد برد . بهمین قرار، در جهان نیز اگر ملتی یا گروهی از حق آزادی کامل و تکامل متکی بر خویش محروم گردد تمام جهان زیان خواهد دید .

در خطابه «دانشگاه هندو» (۱) هر چند تاگور اصولاً به مسأله آموزش و پرورش پرداخته است در ضمن یکبار دیگر این عقیده را اظهار میدارد که رهائی هند در پیوند و یگانگی و وحدت است و نه در یک شکل شدن مردمان مختلف هند .

با اعتقادی که تاگور به بیان آزاد و عقاید هر فرد و هر گروه داشت جای تعجب نیست که او در میان رهبران ملی هند نخستین کسی بوده است که از ضرورت تشکیل یک حکومت غیر مذهبی در هند که تمام مذاهب و فرقه‌ها و اعتقادات مختلف را برابر بشناسد، و به یک چشم بنگرد سخن گفته است . تاگور عقیده داشت که در هر جا اصل احترام به شخصیت و ارزش افراد و گروههای مختلف بکار بسته شده نتایج مفیدی برای همه بیار آورده است . صرف نظر کردن از چنین روشی بشکلی تغییرناپذیر موجب فقر معنوی و سرانجام انحطاط فرهنگ و رفاه ملی میگردد . عقیده تاگور تنها

۱- خطابه تاگور که در اجتماعى بتاريخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۱ در کلکته قرائت شد .

راهی که جامعه بشری میتواند در دوران جدید از آن به رفاه و رستگاری برسد آنست که تفاوت‌های میان ملل مختلف را با روح احترام متقابل برای همه بپذیرد .

همین تلاش تاگور برای جستجوی وحدت و یگانگی انسان در میان تفاوتها و گوناگونیا موجب گردید که تاگور به دورترین گوشه‌های جهان سفر کند . پس ازدوران بزرگ توسعه معنوی هند در زمان «بودا» هندیها بیشتر میل داشته‌اند که در میان خودشان باقی بمانند . بدیهیست در دوران قرون وسطی تماسهایی میان هند و آسیای غربی و بعدها در قرون جدید تماسهایی با اروپا نیز وجود داشته‌است اما بعد از هزاره اول پس از مسیح، هند بیشتر «گیرنده» بود نه «دهنده» . در واقع انحطاطی که در روح پیشروی هندیان در جهان وسیع روی نمود یکی از نخستین نشانه‌های انحطاط معنوی و اخلاقی بود که به شکست و عقب ماندگی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی نیز منتهی گردید . طی قرون ستامادی هندیها تقریباً به خارج از هند نرفتند و حتی برای اکثریت بزرگی از مردم هند سفر به خارج موجب بدنامی و محروم شدن از حقوق اجتماعی میگشت . تاگور نخستین هندی بزرگی بود که در دورانهای اخیر برای ساموریت های فرهنگی بخارج از هند رفت تا با مردم کشورها تماسها و روابط دوستانه برقرار سازد بدون آنکه از لحاظ آموزشی و پرورش یا اقتصاد یا سیاست یا مذهب هیچگونه هدف فوری یا مشخصی داشته باشد .

همچنین قابل تذکر است که سفرهای فرهنگی او تنها بدنیای غربی و اروپائی محدود نبود . او بعنوان سفیر حسن نیت به چین و ژاپن و سیلان و مالایا و اندونزی و برمه و تایلند و هند و چین و ایران و افغانستان و اتحاد شوروی و آمریکا شمالی و جنوبی سفر کرد و ازین راه نیز به وسعت یافتن نظر معنوی و تماسهای دوستانه هیجان آمیز مردم هند کمک داد .

تقریباً در مدت دوست سال هندیها از ماورای عینک غربی و مخصوصاً انگلیسی به جهان میگریستند . تاگور کمک داد تا این وضع تعدیل شود و برای این منظور منکوشید سهم بزرگی را که تمام همسایگان غربی و شرقی و شمالی و جنوبی در ارزشهای

جهانی داشته اند در برابر هندیان قرار دهد .

تاریخ دوران اخیر درستی اعتقاد تاگور را تأیید کرده است . علوم و فنون جدید سیستم های مختلف اقتصادی و سیاسی را به تماس های نزدیکتر با یکدیگر ناچار ساخته است . گروه های متفاوت مذهبی و سیاسی که سابقاً از لحاظ جغرافیائی از یکدیگر جدا بوده اند امروز بپیوندهای نزدیک در کنار هم باهم زندگی میکنند و اگر نباید دنیا در میان شعله های آتش جنگ نابود شود باید پیاموزند که همه باهم سازگار باشند و کنار آیند . اگر اجازه داده شود که این اختلافات به تصادمات منتهی گردد عواقب آن برای همه ناگوار و مصیبت بار خواهد بود .

تاگور تعلیم میداد که این تفاوتها که بصورت اختلافات بنظر می آید نباید از میان برود بلکه هر کدام باید در مجموعه ای بزرگتر جای شایسته خود را داشته باشند . او خواستار آن بود که آرمانها و افکار مختلف با یکدیگر رقابت نداشته باشند بلکه به همکاری با یکدیگر بپردازند .

بنظر او فقط وابستگی کشورها با یکدیگر میتواند مسائل دوران جدید را حل کند و نه استقلال وجدائی از یکدیگر .

— ۰ —

عقاید آموزشی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تاگور همه رنگی از اعتقاد عمیق مذهبییش داشت . پدرش یکی از دانشجویان پراشتیاق «اوپنیشدها» کتاب مقدس هندوان و از پیروان و سریدان عقاید عارفان صوفی بود و تاگور احساس یگانگی و پیوستگی زندگی را از او گرفته بود . خود تاگور در جائی نوشته است که چگونه در موقعی که هنوز در سنین اوایل بلوغ بود ناگهان حالتی برایش پیش آمد که یکنوع خویشاوندی و پیوند با طبیعت و با انسانها را احساس کرد . همین احساس موجب بوجود آمدن یکی از بزرگترین آثار شاعرانه اش شد اما آنچه اهمیت بیشتر دارد اینست که از همان اوان جوانی در زندگی او اصلی بوجود آورد که همواره راهنمایش بود .

تاگور یکنوع روشن بینی و واقع بینی داشت که در نظر او «حقیقت و زیبائی

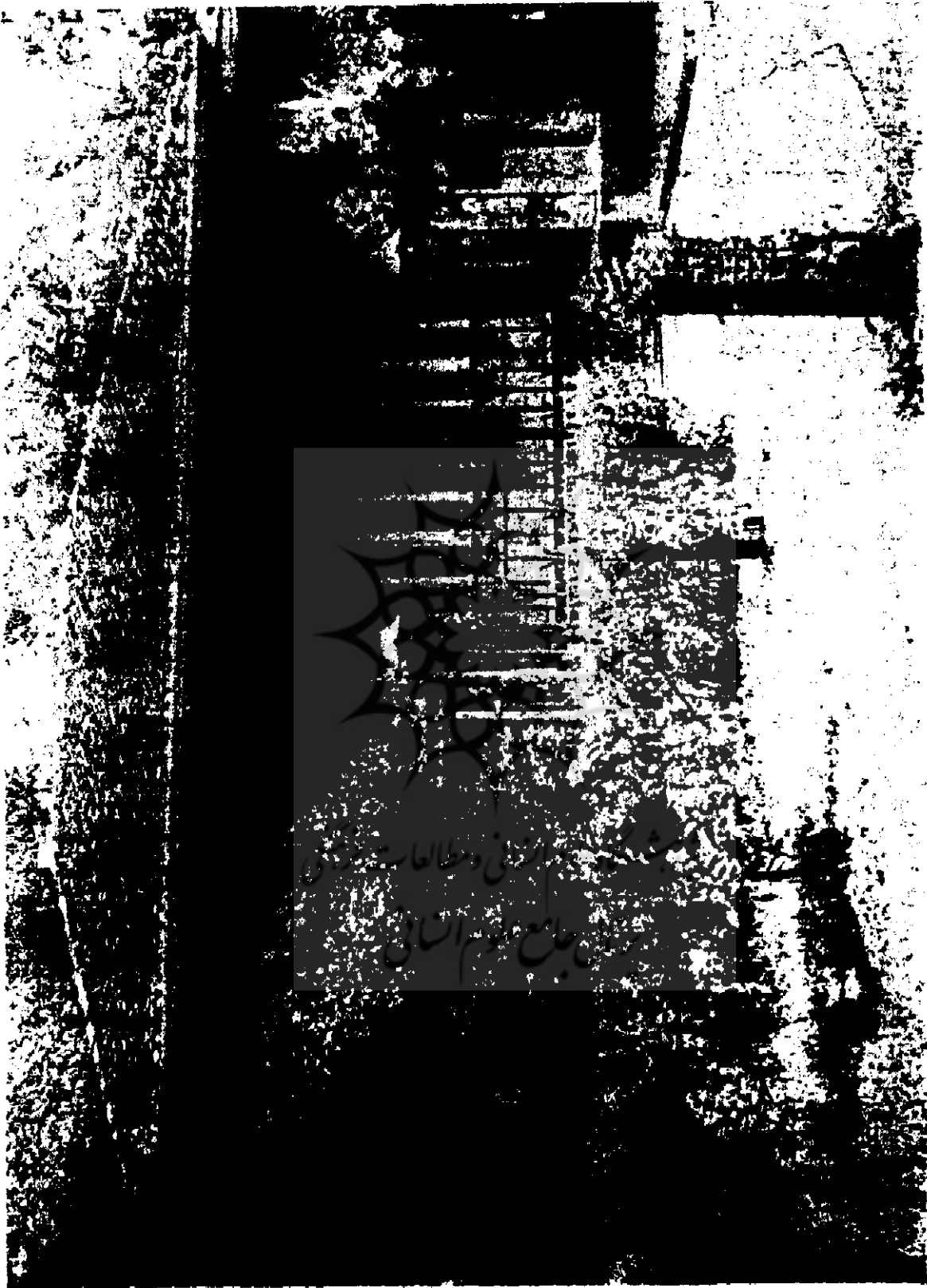
ونیدی «عالیترین ارزشها بشمار میرفت . برنامه آموزشی او که در آن در مورد هماهنگی میان طبیعت و انسان تأکید میورزید از فکر یگانگی که میان تمام موجودات وجود وجود دانشی میشد . توجه و احترام به شخصیت فردی در امور اقتصادی و سیاسی ازین عقیده سرچشمه میگرفت که تمام افراد سرانجام با وجود مطلق سرمدی یکی هستند . تأکید او درباره تعاون و همکاری میان مردم در محیط سیاسی از آنجا بود که به تمام نظرهای مختلف احترام میگذاشت و ضمناً معتقد بود که تمام مردم فرزندان خدا هستند .

تا گور عقیده داشت که تصادمات و برخوردهای شدید فقط وقتی پیش می آید که ما بشکلی ناشایست درباره منافع خصوصی و محدود خود تأکید میورزیم . در خطابه «در اینصورت چه خواهد شد؟»^(۱) اعلان میدارد که فقط وقتی که به روح یگانگی در عالم وجود پی برده شود تمام دعاوی خصوصی و فرقی جای مناسب خود را احراز خواهند کرد .

تا گور عقیده داشت که مذهب عالیترین ارزشهای زندگیست زیرا مذهب درباره یگانگی و دوستی تمام موجودات تأکید دارد .

با این احساس عمیق یگانگی زندگی ، طبیعی بود که نظر مذهبی تا گور کلی و عمومی باشد و نه فرقی و محدود . او زندگی را بطور کلی و بدون هیچگونه محدودیت فکری می پذیرفت و حاضر نبود که هیچ یک از عوامل اصلی طبیعت آدمی را بی اعتبار بشناسد . او بارها و بارها اعلان داشت که به ریاضت کشی اعتقاد ندارد . بنظر او هر فرد فقط وقتی میتواند برستگاری نایل شود که تعهداتش را نسبت به موجودات همانندش بدرستی و کمال انجام دهد . کوشش برای سرکوب ساختن هیجانها یا احساساتهای جمال پرستانه فقط موجب عکس العملهای شدید میگردد که ممکن است حتی بنیان وجود ما را نیز بخطر اندازد . ما باید شادمانی را بپذیریم و بزندگی توجه داشته باشیم و از انجام وظایف روزانه خود راضی و خشنود شویم . شخصیت کامل

۱ - خطابه تا گور که در اجتماعی که برای بحث و گفتگو تشکیل شده بود در سال



عبادتگاه شائقی نیکیتان

فقط میتواند از راه توسعه و تکامل موزون تمام استعدادها و تمایلات طبیعی ما بوجود آید. جامعه نیز فقط وقتی میتواند واقعاً متری باشد که اعضای آن در زندگی شخصی خویش هماهنگی را بوجود آورده باشند.

با این تأکیدی که تا گور درباره شکفتگی شخصیت انسانی داشت طبعاً می-بایست درباره روح مذهب بیش از دستوره‌های خشک و جامد و آداب و رسوم آن تأکید داشته باشد. او بارها میگفت هرچند آداب و ادعیه در زندگی مذهبی مقام خاصی دارند اما ارزش آنها به اصلت و صمیمیت اعتقادات بستگی دارد. خطابه «اراده خداوند تحقیق خواهد پذیرفت» (۱) مطالعه بسیار جالب و درخشانست که نشان میدهد چگونه اشخاص در حالیکه از دستوره‌های خشک و جامد پیروی میکنند بدون آنکه به روح آنها توجه داشته باشند ممکن است روحاً گمراه شوند. این آداب و رسوم و سنت‌ها، در مورد امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و بیش از همه در مورد مذهب قابل انطباق میباشد.

در این جهان هیچ چیز ثابت وجود ندارد، ازین رو دستورها و اعمال مذهبی نیز باید تغییر پذیرد. دستورها و قالبهای مذهبی در واقع جامد ساختن و بیروح کردن چیزهاییست که در اصل آزمایشی با ارزش و بزرگ بوده و تازگی داشته و اکنون با این دستوره‌های خشک و جامد بصورت قالبهای بیروح درمی آید.

موقعی که ضروریات اصلی مذهب ضعیف میشود اغلب شکلهای بی معنی جای آنرا اشغال میکند. در چنین مواردی خود روح مذهب ایجاب میکند که شکلهای قدیمی تغییر پذیرد و شکلهای تازه‌ای بوجود آید که با احتیاجات نسلهای تازه مناسب باشد. هرگز نباید اصرار ورزید که ادعیه و آداب مذهبی بالاتر و برتر از واقعیت آزمایشهای عادی زندگی قرار گیرد. زیرا همین ضرورت تغییر و تحول تنها واقعیت و دستور تغییر ناپذیر برای تمام مردم و تمام زمانها میباشد.

تا گور زمانی مذهب خود را مذهب بشریت توصیف میکرد. شاید منظورش

۱ - خطابه تا گور که در ۴ اوت ۱۹۱۷ در یک اجتماع عمومی در کلکتا قرائت شد.

این بود که هر فرد انسان یک واحد وجدانی در مجموعه وجدان واحد عالم وجود مییابد. بنا بر نظر او خداوند خود را بصورت مردمان ظاهر میسازد یعنی از راه فعالیت انسانی است که خداوند واقعیت وجود خود را نشان میدهد. تحول عالم وجود محصول یکنوع تعاون و همکاریست که در آن انسان نه فقط یک «گیرنده» و دریافت دارند ه بلکه «دهنده» نیز هست که باید سهم خود را بدرستی بپردازد. زمانی تاگور این فکر را مطرح میساخت که درست همانگونه که شخصیت ما با تمام ذرات وجودمان بستگی دارد و نتیجه ضمنی آنهاست، واقعیت وجود خداوند هم در وجود منفرد تمام افراد انسانی نافذ مییابد. اگر ذرات وجود ما برای خود فهم و ادراک میداشتند شاید خود را موجودات منفرد و مستقل تصور میکردند. بهمین قرار نیز مردم خود را شخصیت‌های مشخص و متمایز میشمارند اما در واقع جزئی از شخصیت خداوند هستند.

عامل عرفانی و صوفیانه در اندیشه‌های مذهبی تاگور با تصوراتش درباره امور زندگی عادی سازگاری داشت. او عقیده داشت که رستگاری برای افراد همه مردم در دنیائی خارج از دسترس زندگی روزانه نیست بلکه در غمها و شادیهای ساده‌ای است که زندگی روزانه همین جهان را تشکیل میدهد. او مخصوصاً درباره روابط انسانی تأکید فراوان داشت زیرا معتقد بود که مردم فقط از راه زندگی مشترک میتوانند رستگاری فردی و کامیابینای اجتماعی برای خود بدست آورند.

در نظر او همه مردم افراد یک دستگاه واحد اجتماعی بشمار میرفتند و در نتیجه ارزش مساوی بایکدیگر داشتند و بهمین جهت با آن عوامل و روشهای مذهبی و اجتماعی که میان افراد مردم تبعیض قائل بود بشدت مخالفت داشت و آنها را مردود میشمرد.

خردمندان باستانی هند بیشتر درباره شناسائی نفس و خود شناسی تأکید داشتند. تاگور شاید بر اثر نفوذ اسلام و مسیحیت بر این عقاید باستانی این مطلب را نیز افزوده که شناختن و دوست داشتن دیگران و همسایگان نیز برای هر کس

به اندازه شناسائی خودش اهمیت دارد . بدینقرار مذهب او اصولا برابری و بیان آزادانه عقاید و محبت به همسایه در تمام اعمال و رفتار و اندیشه‌های زندگی عادی روزانه می‌باشد .

بدینسان مذهب تاگور قسمتی از وجود خودش بود و در تمام مظاهر زندگی اثر داشت . یکی از نمونه‌های عالی که در آن اثر افکار مذهبی را در اعتقادات و روشهای سیاسیش نیز میتوان دید سرود است که برای یکی از دورانهای تشکیل کنگره ملی هند ساخت و امروز سرود ملی هند شده است .

راست است که این سرود پر از اشارات به نواحی و سرزمین‌ها و اساسی جغرافیائی هند است اما این رنگ محلی در واقع با احساس عمیقی که در این سرود هست آنرا بصورتی جهانی درسی آورد و به آن بیش از آنکه جنبه و شکل سرودی وطن پرستانه داشته باشد شکلی مذهبی می‌بخشد . تاگور این سرود خود را بانیاایشی نسبت به خداوند حاکم بر قلوب مردم تمام جهان شروع میکند و آن «ارابه ران ابدی» را می‌ستاید که در فراز و نشیب تاریخ راهبر و راهنمای انسان بوده است . او خواستار رفاه و آسایش است اما نه فقط برای هند بلکه برای تمامی شرق و غرب و شمال و جنوب عالم . در حقیقت این سرود نه فقط مردم هند بلکه تمامی جامعه بشری را در نظر دارد .

سرود ملی هند منعکس کننده آرمان تاگور برای بوجود آمدن جهانیست که در آن دوستی و همکاری میان تمام مردم برقرار باشد و همه کس نسبت بیکدیگر ملاحظه و احترام بتقابل داشته باشد . او سرود تلاش و همکاری برای ساختمان جهانی تازه را میسرآید که در آن برای هر فرد احترام و حقوق بیک انسان متمدن در دنیائی متمدن تضمین شده باشد . بطور خلاصه میتوان گفت که این سرود اعتقاد تاگور به حرکت بسوی انسان جهانی را توصیف میکند و منعکس می‌سازد .



شاعر بزرگ شرق درشانتی نیکتان

او بطور مشخص یک سیاستمدار یا مصلح اجتماعی یا سربی نبود. تحقیقات و مقالات و مطالعاتش در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد که او در هر یک از این زمینه‌ها کارهای مهمی انجام داده است.

او اصولاً یک شاعر و نویسنده بود و همان پیاسی را عرضه داشت که هنرمندان بزرگ نه فقط برای ملت و مردم و قرن و دوران خودشان بلکه برای تمام مردم و تمام قرون و اعصار می‌آورند.

ما فوق همه چیز و بیخاطر تمام خصوصیاتش او یکی از چهره‌های عظیم ملی و جهانی بود که تلاش و کوشش مداومش برای بوجود آوردن خصال جهانی راه حل معضل‌ترین مسائل عصر جدید را نشان می‌دهد.

سادگی و صمیمیتی که در اشعار مجموعه «گیتانجلی» وجود دارد در اروپا طوفانی برانگیخت. این اشعار یک جدای انسانی بود که در میان تضادها و تضادماتی که بشریت را با مخاطرات مرگ و نابودی مواجه ساخته بود طنین حقیقت و راستی را منعکس می‌ساخت. پیام تاگور بلافاصله در قلب جامعه بشری که کسوت جنگ پوشیده بود اثر گذاشت. چه در سالهای نخستین جنگ جهانی و چه در سالهای پس از جنگ دنیای غرب او را بعنوان یک خردمند بزرگ مورد ستایش قرار داد. پس از یک دوران دهساله تحسین و ستایش که گاهی صورت اغراق آمیز هم پیدا میکرد شهرت او در دنیای غرب رو بانحطاط نهاد. بعضی‌ها می‌گفتند که اشعارش لطیف‌تر و اثری‌تر از آنست که بتواند تمناهای پرشور مردان و زنان خونگرم را ارضا کند. بعضی دیگر در اشعار او تأکیدی بر روی جنبه‌های احساسی می‌یافتند که هر چند در وهله اول جذاب بینمود اما بزودی طعم و جذبه خود را از دست میداد. درباره سخنرانیها و مقالاتش گفته میشد که همه بشکل نامناسبی سنگین و تعلیم دهنده و خسته کننده است که هر چند در آنها بعضی تصاویر شاعرانه یا جملات شادی بخش وجود دارد ولی مکررات و مطالب کم ارزش و مبتذل هم هست.

این تازه جویان که به بدگویی از تاگور می‌پرداختند می‌گفتند که اشعارش فاقد قدرت و حرارت است و تحقیقات و مطالعاتش با وجود اینکه سیل ارتقای انسان

در آن وجود دارد مبهم و تیره و مفصل و غیر منطقی میباشد .
تاگور بعنوان یک شاعر بزرگ چنان مقام ارجمندی دارد که جای هیچگونه حرف باقی نمیگذارد و حتی لازم نیست که درباره این بد گوئیهای انتقاد کنندگان به بحث و گفتگو پرداخت . بهر حال مقالات و رسالاتش چاپ و منتشر شده است و خواننده خود میتواند قضاوت کند که آن انتقادات تاچه اندازه درست است . معهذایک مطلب را باید در نظر داشت ، بسیاری ازین تحقیقات و مقالات برای سخنرانیهایی بوده است که بمنظور برانگیختن هموطنانش و بیرون کشیدن ایشان از ورطه سستی و رخوتی که در آن سقوط کرده بودند ایراد میشده است . اینها در واقع نمونه ای از تلاش دلیرانه مردی است که تقریباً دست تنهائی کوشید طرز تفکر قرون وسطائی مردم کشورش را طی یک نسل به تفکراتی مناسب دنیای جدید مبدل سازد . همین نکته توضیح میدهد که چرا او در بیاناتش روش خطیبانه دارد و در آنها مکررات دیده میشود . این روشی بود که در آن زمان چه در هند ، و چه در جاهای دیگر در نوشته های بسیاری از معاصران تاگور هم وجود داشت . اما آنچه مخصوصاً موجب امتیاز او از دیگرانست و تقریباً بی نظیر و منحصر میباشد آزادی نمایی از کینه و بغض و دشمنی است .

با اغلب فراموش میکنیم که تقریباً تمام دوران بدوغ سنی تاگور همزمان با دوران بیداری و توسعه تمایلات ملی و ناسیونالیسم هند بوده است . تسلط بریتانیا بر هند موجب بوجود آمدن انقلابی گشت که فقط به عصیان برضد اعتقادات اجتماعی و مذهبی قدیمی کشور محدود نمی ماند بلکه بزودی شکل عصیان برضد بهره کشی اقتصادی و تسلط سیاسی بریتانیا بر هند را نیز بخود گرفت .

کنگره ملی هند «در سال ۱۸۸۵ و در مه قعی که تاگور بیست و چهار سال داشت تشکیل شد . این سازمان اصولاً برای آن تشکیل شد که آزادیهای بیشتری برای افراد هندی فراهم سازد و در خدمات اداری دولتی و عمومی نقش بیشتری بایشان واگذار گردد . اما حتی در اوایل قرن نوزدهم سازمان کنگره صورت یک سازمان مبارز را بخود گرفته بود که در راه بدست آوردن آزادی ملی مبارزه میکرد .

در دهساله اول قرن بیستم عملیات تروریستی در هند اوج گرفت و بعضی عناصر

افراطی ملی میکوشیدند از راه قتل‌های سیاسی آزادی و استقلال را بدست آورند . در آن زمان فضای هند از احساس کینه و خصومت سرشار بود . خوداین وضع عظمت تاگور را بیشتر نشان میدهد که درگیر و دار این خصومت‌ها و کینه‌ها می‌توانست با قدرت روحی فوق العاده اش نظرهای عالی واقع بینانه و انسانی خود را محفوظ نگاهدارد .

همچنین باید بیاد آوریم که ناسیونالیسم هند از ابتدای کار تا اندازه زیادی با احیای مذهب هندوئی بهم آمیخته بود . تروریست‌هایی که میخواستند در جامعه هند انقلابی بوجود آورند در عین حال به ستایش « کالی » الهه باستانی نابودی و ویرانی سپرداختند .

حتی بسیاری از رهبران سیاسی اولیه وقتی که از هند مستقل صحبت میکردند بیشتر مفاهیم فلسفی و فرهنگی را که زیر نفوذ آئین هندوئی تکامل یافته بود در نظر داشتند و این قبیل اشخاص میخواستند که در هند مستقل نه فقط تمام عناصری که به وسیله انگلیسی‌ها آورده شده بود سردود باشد بلکه میخواستند فرهنگ مشترکی را که در مدت بیش از یک هزار سال بر اثر مساعی مشترک هندوها و مسلمانها رشد یافته بود نیز نادیده بگیرند . همچنین این نیز یک واقعیت است که این رهبران سیاسی وقتی از هند سخن میگفتند اغلب ایالت و جامعه مخصوص خودشان را بنظر می‌آوردند . بطوریکه از مطالعه مقالات و رسالات تاگور معلوم میگردد حتی توجه و علائق تاگور هم بیشتر متوجه بنگال و بنگالیهاست .

بعضی از منتقدان میگویند که تا سال ۱۹۰۸ تاگور بیشتر به بنگال توجه داشت تا به هند ، حتی در بنگال هم علائق او بیشتر متوجه کسانی بود که پیرو عقاید هندوئی بودند .

هرچند ممکن است این حرف درباره رهبران دیگر آن زمان مصداق داشته باشد اما مسلماً نمیتوان گفت که تاگور تا این اندازه کوتاه نظر بوده است . از آنجا که تاگور در محیط خاص خانوادگی خود بایک نوع روح وحدت عمیق میان مذاهب پرورش یافته بود همین سابقه موجب میشد که نسبت به هموطنان مسلمان و مسیحی خویش نیز علاقمند باشد .

بدینترار است که حتی در میان نخستین نوشته‌های تاگور توجه فراوانی بگونه‌گونی فرهنگ مشاهده میشود و تاگور این احتیاج را بیان میدارد که باید عناصر مفید و سالم و خوب همه آنها بشکلی هماهنگ بایکدیگر محفوظ بماند . در واقع او یکی از هندیان معدود است که همواره تأکید کرده است که هند هرگز نمیتواند عظمت خود را با از میان بردن هیچ یک از عناصر و عواملی که در هند ترکیب شده است باز یابد بلکه باید این عظمت را از راه توسعه شایسته آنها و ترکیب مناسب و کلی آنها تأمین سازد .

اگر دیده میشود که تاگور به بنگال توجه بیشتر دارد از آن جهت است که اعتقاد داشت هرگونه اقدام مثبت و مترقی باید از محیطی که در اطراف شخص قرار گرفته است آغاز گردد . او بارها تأکید میکرد که فعالان امور سیاسی و اجتماعی باید نیروشان را برای تأثیر در همسایه خود متمرکز سازند .

میگفت که حتی اگر یک دهکده بتواند برنامه‌ای را که او در نظر دارد بدرستی اجرا کند همچون چراغی خواهد بود که از آن روشنی به همه جهات و اطراف خواهد تابید .

یک دلیل دیگر توجه فوق‌العاده تاگور به بنگال را میتوان در نقشی یافت که بنگال در نخستین مرحلهٔ احیاء و رستاخیز هند داشت . تماس با غرب ابتدا در نواحی شرقی هند اثر گذاشت و این تأثیر در آنجا زنده تر بود . نه فقط رستاخیز ادبی و هنری بلکه رستاخیز اجتماعی و سیاسی هند هم در بنگال شروع شد (۱) .

یک دلیل دیگر هم نقش مؤثر بودن است و شاید تاگور احساس میکرد که خیلی آسانتر و بهتر میتواند بزبان بنگالی که زبان مادریش بود بنویسد و خیلی بیشتر در بنگالینها اثر بگذارد تا در مردم سایر نواحی هند . ممکن است که تاگور زندگی خود را بصورت یک شاعر بنگالی آغاز کرده باشد و در سالهای پس از بیست‌سالگی بیشتر در جستجوی زیبایی این زبان بوده است .

(۱) — تا سال ۱۹۱۱ پایتخت رسمی هند شهر کلکته در ایالت بنگال بود و از آن سال به

اما چون ناچار بوده که املاک خانوادگیش را اداره کند طبعاً انضباط امور به او آموخت که شاعر باید از برج عاج تصورات و خیالات خود بیرون آید و درغم و شادی اطرافیان شریک شود. خود این امر موجب شد که علاقه روز افزونی به مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی پیدا کند. با دید شاعرانه اش متوجه میشد که یک جامعه هماهنگ فقط وقتی میتواند ساخته شود و بوجود آید که تمام افرادی که آنرا بوجود می آورند دارای شخصیت‌های کامل و بی نقص باشند.

ازین رو بود که باسوزش متوجه می‌گشت و درصدد آن بود که روشی پیدا کند که بتواند در افراد کمال اعتماد بنفس را هماهنگ با طبیعت و جامعه پروراند. به همان نسبت که تصورات و علائق تا گور رشد مییافت بیشتر قبول میکرد که هر چند فرهنگ خصوصی هر کس ارزش و جذبه فوری تر دارد اما باید بتواند مقام خود را در ترکیب فرهنگ جهانی و تمدن بشری کسب کند. اقدامات تروریستی که بدنبال تقسیم و تجزیه بنگال آغاز گردید (۱) به تا گور ثابت کرد که استقلال هند را نمیتوان از راه‌های «سیان‌پر» بدست آورد. همچنین قبول کرد که فرقه‌های مختلف مذهبی هند را نمیتوان از راه تبلیغ کینه و نفرت نسبت به خارجی‌ان یا از راه توجه به منابع خصوصی و جدا گانه‌شان متحد ساخت. یک چنین اتحادی ممکن است موقه مفید واقع شود اما نمیتواند استوار بماند. ازین رو باید از راه بوجود آوردن ایدآلهای عالی و مشترک آنها را بیکدیگر پیوند داد.

تا گور خشونت و عملیات خشونت‌آمیز را محکوم میساخت و این امر بخاطر اعتقاد تصویری و مجرد بعدم خشونت نبود بلکه از آن جهت بود که فکر میکرد که این روشها اصولاً بعنوان کوششهایی برای تسریع حوادث تاریخی بکار رفته است و با این توجه آنها را مردود می‌شمرد.

۱- در سال ۱۹۰۵ حکومت بریتانیا که بر هند مسلط شد ایالت بزرگ بنگال را بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرد و این امر موجب هیجانهای دامن‌دار گردید و بالاخره این تقسیم لغو شد. اما هنگام استقلال هند باز ایالت بنگال تقسیم شد و بنگال شرقی، پاکستان شرقی نامیده شد.

تاگور در تمام دوران عمر طولانی و پرثمرش دائماً در راه نظریه‌ای که واقعاً جهانی و انسانی بود میکوشید و تلاش میکرد. از یکسو تحت تأثیر عمیق آرمانهای عالی مذهب هندو به آنصورت که در «او پنیشدها» بیان شده است قرارداد است، از سوی دیگر، او از همان آغاز کار تنوع فراوان زندگی هند و احتیاج برای پرورش کامل و آزادانه تمام عناصر مختلف اجتماع هند را می‌پذیرفت. همچنین با گذشت زمان دریافت که حتی ناسیونالیسم نیز در دنیائی که با پیشرفتهای عظیم علوم و فنون بصورت واحدی درسی آید چیزی نارسا و ناقص است. تاگور اعلام میداشت که برای زندگی و پیشرفت امروز و فردای بشر جای اصل استقلال ملی باید اصل همبستگی ملت‌ها و کشورها جایگزین گردد.

تاگور ضمن اعتقاد روز افزون باین دنیای واحد متوجه بود که اگر هند بخواهد در بوجود آوردن این جامعه بزرگ و جهانی بشر سهمی بعهده بگیرد باید نسبت به تمام مسائل روشی مثبت اتخاذ کند. بنظر او اصل اساسی حیات پذیرفتن است نه نفی کردن، اما در عین حال زندگی اقتضادارد که هر چه می‌بیرد باید منسوخ و بی‌اعتبار گردد.

تاگور هرگز از انتقاد آن قسمت از عوامل و عناصر زندگی هند که منسوخ و مرتجعانه بود خودداری نداشت. همچنانکه نقاط ضعف تمدن غربی را نیز مورد انتقاد قرار میداد. اگر از یکسو خرافات و عقوبت افتادگی شرق را انتقاد میکرد از سوی دیگر وطن پرستی افراطی و مادیگری فوق‌العاده غرب را نیز محکوم میساخت. در ابتدای عمر خود تاگور عقیده حادی داشت که سرچشمه‌های یک تمدن انسانی واقعی در قلب اروپا جای دارد. اما در آخرین رسالات و مقالاتش با کمال تلخکامی اعتراف میکند که اعتقاداتش بغرب متزلزل گشته است. همین موضوع بعضی از منتقدان غربی آثار تاگور را تحت تأثیر قرار داده و احساساتشان را جریحه دار ساخته است اما آنها فراموش میکنند که تاگور در انتقاد از دوستان و همکارانش در هند نیز بهمین اندازه صریح بود. از جمله با تمام تحسین و احترامی

که نسبت به مهاتما گاندی داشت در انتقاد از او در بعضی موارد خاص تزلزلی بخود راه نمیداد . بهمین قرار باتمام تحسینی که برای غرب داشت بدون تردید وتزلزل از توجه فوق العاده دنیای غرب به ثروت مادی وبه غرور ملی انتقاد میکرد .

با اینهمه تا گور هرگز اعتقادش را به «انسان» از دست نداد . حتی در موقعی که از مهاتما گاندی انتقاد میکرد عظمت فوق العاده او را بعنوان یک فرد بشری منکر نمیشد . در موقعی که یأس خود را از تمدن غربی بیان میکرد نیز مردان عالیقدر و روشن ضمیر غربی را که دیده بود و با اغلبشان دوست بود از یاد نمی برد و افتخار خود را از آشنائی با ایشان و سپاسگزاری خود را نسبت با ایشان بیان میداشت .

در تمام رسالات و مقالات او همیشه یک مطلب اصلی بچشم میخورد : وحدت جامعه بشری ، نیروی تحول بخشنده حقیقت، زشتی کوتاه اندیشی وتنگ نظری ، بدی خشکی و جمود و خود بینی ، حقارت محدود ماندن در دایره تنگ منافع ایالتی و فر قوی ، زشتی انتقاد نکردن از خود وعدم مسؤولیت نسبت بدیگران، و بالاتر از همه ، ناپسندی فوق العاده ناچیز شمردن ارزشهای دیگران و این قبیل مسائل مورد توجه اوست . این مطالعه اجمالی را میتوانیم با وصیتی که در آخرین رساله اش برای جهان باقی گذاشته است بیایان بریم که مینویسد :

«اکنون من هر تکب این گناه نمیشوم که اعتقادم را نسبت بانسان از دست بدهم وشکست کنونی بشریت را بعنوان شکست نهائی بپذیرم . من بآینده مینگریم وزمانی را بنظر میآورم که این فاجعه عظیم پایان می پذیرد وتاریخ بشری ورق میخورد و آسمان دوباره سبک میگردد و از شهبوات تهی میشود . شاید سپیده این صبح روشن فردا از افق این سو ، واز «شرق» برخیزد که خورشید نیز از آنجا میدمد . و در آنموقع انسان شکست نیافته ، از نوراه پیروزیهای تازه خود را باوجود تمام موانع ومشکلات طرح خواهد کرد تا میراث از دست رفته اش را دوباره بچنگ آورد .»